

انتظار درسایهٔ توحید

نوشته :

دکتر علی قائمی



دکتر علی قاضی

انتظار

درسایه توحید



* انتظار در سایه توحید

* دکتر علی قائمی

* دفتر نشر میثم

* شوال ۱۳۹۹

— ادعواکم :

— بشهادة ان لا اله الا الله

— و خلع الاعداد .

محمد (ص)

شما را دعوت میکنم :

— به دل و جان گواهی دهید که خدائی جز خداوند یکتا نیست

— و ریشه شرک و بتها را از میان ببر کنید .

	<u>مقدمه</u>
۱۱	
۱۱	<u>سفری برای تماشای زمین</u>
۱۲	<u>آنچه را که می بینیم</u>
۱۲	<u>آنچه را که میشنویم</u>
۱۳	<u>ضربه‌ها از سوی چه کسانی</u>
۱۴	<u>عدهٔ اینان</u>
۱۵	<u>نگرانی امروز بشر</u>
۱۶	<u>انسان در فرهنگ امروز جهان</u>
۱۷	<u>ارزش انسان</u>
۱۸	<u>سرنوشت او</u>
۱۹	<u>انتظارات انسان</u>
۱۹	<u>طرق پیشنهادی برای رفع نابسامانیها</u>
۲۰	<u>الف - توسعهٔ علم</u>
۲۰	<u>نتیجهٔ توسعهٔ دانش</u>
۲۱	<u>دانش بی تعهد</u>
۲۲	<u>علم جهت دهنده میخواهد</u>
۲۲	<u>حاصل توسعهٔ علم</u>
۲۳	<u>ب - توسعهٔ رفاه همگانی</u>

۲۳	<u>تعدیل ثروت شود</u>
۲۵	<u>رهبر و مجری آن که باشد</u>
۲۶	<u>کنترل دائم میخواهد</u>
۲۷	<u>حاصل رفاهیتها</u>
۲۸	<u>ج - خلع سلاح عمومی</u>
۲۸	<u>کنفرانسهای سران</u>
۲۹	<u>بحث از سوی چه کسانی</u>
۳۰	<u>توسعه تجهیزات و اسلحه</u>
۳۰	<u>حاصل طرح</u>
۳۱	<u>د - گسترش وحدت‌های مکتبی</u>
۳۲	<u>گسترش طراز فکرشان</u>
۳۲	<u>جدائی بین حرف و عمل</u>
۳۳	<u>عدم ضمانت اجرا</u>
۳۴	<u>زامداری لایق میخواهد</u>
۳۵	<u>حاصل این فکر و نظر</u>
۳۵	<u>ه - تربیت وجدان</u>
۳۶	<u>وجدانها دست خورده میشوند</u>
۳۶	<u>اثر نوع تربیتها</u>

۳۷	<u>وجدان نقطه اتکا میخواهد</u>
۳۸	<u>و - بیطرفی</u>
۳۸	<u>نظر خوبی است</u>
۳۹	<u>بمب بیطرفی نمی شناسد</u>
۴۰	<u>صحنه پیکار</u>
۴۰	<u>ز - طرق دیگر</u>
۴۱	<u>برنامه تنظیم خانواده</u>
۴۲	<u>آوانس دادن ها</u>
۴۳	<u>بلوک سازی ها</u>
۴۴	<u>دورنمای آینده</u>
۴۴	<u>شخصیتها نازل است</u>
۴۵	<u>فراموش کردن خدا</u>
۴۶	<u>دعوت ها و تلاش ها</u>
۴۷	<u>ما چه میگوئیم</u>
۴۸	<u>در بررسی ها برای رفع نابسامانی</u>
۴۹	<u>اقدامات برای نجات</u>
۵۰	<u>الف - راه مکاتب</u>
۵۱	<u>عدم قدر مشترک</u>

۵۱	<u>برانگیختن مقاومت‌ها</u>
۵۲	<u>ب - راه مذاهب</u>
۵۳	<u>دعوت ادیان توحیدی</u>
۵۳	<u>دعوت ادیان توحیدی</u>
۵۳	<u>دعوت به قدر مشترک</u>
۵۴	<u>وحدت در خلق و امر</u>
۵۵	<u>وحدت در عمل و خط مشی</u>
۵۵	<u>تحقق انتظار</u>
۵۶	<u>عقیده به توحید چیست</u>
۵۷	<u>کار پیامبران</u>
۵۸	<u>اسلام و توحید</u>
۵۹	<u>وسعت نظر در توحید</u>
۶۰	<u>لازمه اعتقاد به توحید</u>
۶۰	<u>۱ - تابعیت یک معبود</u>
۶۰	<u>۲ - وحدت در قول و فعل</u>
۶۱	<u>۳ - تأیید همدیگر</u>
۶۲	<u>فایده پذیرش عقیده توحیدی</u>
۶۲	<u>الف - در جنبه عقیدتی</u>

۶۳	<u>راه واحد</u>
۶۳	<u>ایدآل واحد</u>
۶۴	<u>رفع تعارضها</u>
۶۴	<u>ب - در اندیشه و جهان بینی</u>
۶۶	<u>ج - در جنبه شخصیت</u>
۶۶	<u>وحدت شخصیت</u>
۶۶	<u>تعادل شخصیت</u>
۶۷	<u>رشد و پرورش ابعاد آدمی</u>
۶۸	<u>د - در جنبه سازندگی</u>
۶۹	<u>ه - در جنبه اوجگیری</u>
۷۱	<u>آثار توحید در اجتماع</u>
۷۱	<u>الف - در جنبه ایجاد انس و الفت</u>
۷۱	<u>وحدت در آفرینش</u>
۷۲	<u>وحدت در خویشاوندی</u>
۷۳	<u>ب - در جنبه رفع اختلاف</u>
۷۴	<u>برتری در سایه تقوا</u>
۷۴	<u>رفع اختلاف در سایه حکم خدا</u>
۷۵	<u>در طرد درگیری ها</u>

۷۵	<u>ج - در تعاون و تکامل</u>
۷۶	<u>د - در رفع تبعیضات</u>
۷۸	<u>هـ - در اصلاح جامعه</u>
۷۹	<u>و - در حکومت و قانون</u>
۸۰	<u>ز - در تشکیل جامعه توحیدی</u>
۸۱	<u>و بالاخره</u>
۸۲	<u>نشان جامعه مشرک</u>
۸۳	<u>۱ - چند قطبی بودن</u>
۸۳	<u>۲ - حاکمیت طاغوت</u>
۸۴	<u>۳ - وجود استثمار و استعباد</u>
۸۴	<u>۴ - شخص پرستی</u>
۸۵	<u>۵ - عدم دفاع از خود و عقیده خود</u>
۸۵	<u>وظیفه امروز ما</u>
۸۶	<u>۱ - سازندگی در خود</u>
۸۷	<u>۲ - دعوت به حیات توحیدی</u>
۸۸	<u>۳ - تلاش به ساختن جامعه توحیدی</u>
۸۸	<u>امکان عملی آن</u>
۸۹	<u>الف - از لحاظ زمینه</u>

۸۹	<u>ب - از لحاظ اجرا و عمل</u>
۹۰	<u>آیا سران جهان نمی فهمند؟</u>
۹۲	<u>در طریق گسترش مکتب توحید</u>
۹۲	<u>۱ - آگاهی از مکتب توحید</u>
۹۳	<u>۲ - شناخت دشمنان توحید</u>
۹۳	<u>۳ - شناخت انواع شرک</u>
۹۴	<u>۴ - ایمان به توحید</u>
۹۵	<u>خصایص منتظر موحد</u>
۹۵	<u>۱ - مجاهدت در طرد تفرقه‌ها</u>
۹۵	<u>۲ - تلاش برای ایجاد تابعیت خداوند</u>
۹۵	<u>۳ - مبارزه با مظاهر شرک</u>
۹۶	<u>۴ - تلاش در راه اجرای حق و عدل</u>
۹۶	<u>۵ - بیداری و هشیاری</u>
۹۶	<u>ما و توحید</u>
۹۷	<u>سرانجام جهان از نظر ما</u>
۹۷	<u>ما حق داریم منتظر باشیم</u>

بسم الرحمن الرحيم

دروغ و موقعیت شگفت انگیزی زندگی میکنیم . زندگی بظاهر زیبایی ما را بخود سرگرم کرده و از آن چه که در دور و بر ما میگذرد غافلیم . شاید هم از آن غافل نباشیم بلکه بدان عادت کرده ایم .

دیگر زمین محل سکون و آرامش ما نیست . نمی توان آسوده و فارغ البال ، دور از دغدغه ها و تشویش ها در آن زندگی کرد . در هر گوشه آن آتشی و آشوبی برپاست ، آشوبی که بیطرفی نمی شناسد ، بین صغیر و کبیر دوست و دشمن ، عالم و جاهل فرق نمی گذارد .

انسانها دشمن همدیگر و حتی دشمن جان خود شده اند ، بدیگران که هیچ ، بلکه بخود هم رحم نمی کنند . راهی را که اینان در پیش دارند به سقوط و انتحار منجر میشود . و اگر اوضاع بهمین گونه که میگذرد ادامه یابد باید منتظر روزی بود که در آن از مدنیت و فضیلت خبری نباشد و نسل بشر محکوم به نابودی و فنا باشد .

سفری برای تماشای زمین

تماشای آنچه که در سطح زمین و بین آدمیان میگذرد از هر نظر بیدار کننده ، جالب و اعجاب آور است . برای دیدن آن بهتر است سوار یک سفینه فضائی شویم تا دیدگان بر همه نقاط زمین مسلط باشد . چشمها را باید با دوربین های قوی مجهز کرد تا بتوانیم همه آنچه را که در این پهنه گیتی میگذرد ببینیم . و گوشی را باید با سمکهای قوی مجهز کنیم تا هر صدائی را که در دور و بر ماست بشنویم .

بهر صورت باید تیزبین ، دقیق ، موشکاف و حساس بود . مسائل را بگونه ای دقیق دید ، و سروصداها را باید با توجه و دقت شنید . در آن صورت وضع روی زمین بگونه ای دیده خواهد شد که در آن تأسفها و تأثرها برانگیخته میشوند .

۱۲ انتظار در سایه توحید

آنچه را که می بینیم : — می بینیم که حیوانات با همه جنبه های حیوانی خود باهم سازشها و توافقی هائی دارند ، در مواردی باهم کنار می آیند ، درگیری شان را بگونه ای رها میکنند . اما انسان ، یعنی همانکس که خود را اشرف مخلوقات میخواند با همنوعان خود دست بگریبان و در صدد فنا کردن او بنفع خویش است .

وضع زمین را از آن بالاها بگونه جنگلی می بینیم که در آن ، بر خلاف نظریه داروین درباره حیوانات ، درباره انسانها نیز قاعده تنازع بقا حاکم است . گروهی از توانگران ، زورمندان و کویردلان یقه جمعی از مستضعفان زمین را گرفته و از آنان باج و سواری طلب میکنند . حق از آن کسی است که قویتر است . آنکس که نتواند سواری دهد شلاق میخورد ، رنج تازیانه را باید متحمل شود ، ضرب و ستم را باید پذیرا گردد .

بر اثر این ضرب و ستمها آنچه را که حاصل می شود و بچشم می آید کشتن و در خون غلطاندن است ، دریدن و بیچاره کردن و بالاخره منطق درندگان را بکار گرفتن است . در این معرکه و درگیری سر و دستها شکسته میشوند ، خانه ها و آبادانیها ویران میگردند ، هستی ها و درآمدها با بمب ها سوزانده و نابود میشوند .

شگفت آور اینست که گاهی دوا بر قدرت ، و بهتر بگوئیم دو درنده بجان هم می افتند بهنگامی که طعمه ای بیابند . هر کدام برای ربودن ، دریدن و طعمه قرار دادن او باهم بجنگ و ستیز می پردازند ، دندان تیز بهم نشان میدهند ، بر سر و پیکر یکدیگر ضربه وارد می آورند .

آنچه را که میشنویم : فریادهای اعتراض آمیز ، خشم آلود ، نفرت انگیز ، دعوت بحق طلبی ، آه و ناله ها ، مدد خواهی ها ، آوای امنیت طلبی ها و فریاد صلح خواهی ها است .

چه نفرین ها ، اعلام نفرت ها که تثار این انسانهای وحشی میشود ، چه

انتظار در سایه توحید ۱۳

اعلام انتقام‌گیری‌ها که بوعده یافتن قدرت، به خصم فرمایه بعنوان هشدار داده میشود. ولی گوش شنوا اندک است و بیداری کمیاب.

در زیر تازیانهٔ خصم گاهی زمزمه‌هایی بگوش میرسد که در آن میگویند: ای ستمگر خونخوار، آگاه باش که روز قدرت مظلوم بر ظالم بمراتب خطرناک تر از روز قدرت ظالم بر مظلوم است. نه، هرگز تسلیم نمی‌شوم. بهیچ عنوان تسلیم نمی‌شوم، دست بیعت به ناکسان نمی‌دهم، میمیرم و آزاده میمیرم.

فریاد آن دیگر بر گوش میرسد که به عنوان آخرین فرصت در هنگام مرگ میگوید: زنجیر آهنین از من بگشائید، و خون از پیکر من مشوئید، زیرا مرا فردا با خصم خدا دیداری است و در آن روز با او محاصمه خواهم داشت. فریاد آن سومی بگوش میرسد که فرمود: خدایا، گواه باش که عده‌ای دنیا فروخته ما را بخدعه میهمان کردند و بیدفاع ما را کشتند و... این فریادها و فغان‌ها و شکوه‌ها در طول تاریخ حیات بشر تا امروز همچنان بگوش میرسد. هشیاری و شنوائی لازم است که آن را نیکو بشنود.

ضربه‌ها از سوی چه کسانی؟

درد بشر امروز اینست که نه از حیوانات درنده، بلکه از هم‌نوعان خود قفا میخورد و نه از ساکنان کرات دیگر بلکه از انسانهایی که همسان و خویشاوند با او هستند صدمه و لطمه می‌بیند.

امروزه سطح جهانی لطمه‌های بزرگ از سوی کسانی است که شعارشان اینست: بنی آدم اعضای یک پیکرند و افرادی به دریدن و بیچاره کردن انسانها سرگرمند که برای شکستن پای کیوتری اشک میریزند و به فرستادن میمونی در قضا فریاد اعتراض آمیز سر میدهند.

بظاهر شعارهایی می‌شنویم تحت عنوان حقوق بشر، آزادی انسان،

۱۴ انتظار در سایه توحید

طرد و لغو بردگی، حفظ آزادی قلم، گفتار، کار، توطن و...، میگویند آدمی نباید چون گرگ درنده و چون پلنگ پنجه افکن باشد. ولی در عمل هزاران هزار جنایت، رسوائی، سلب آزادی و محرومیت آنچنان انجام میگیرد که آدمی حتی از ذکر آن هم ناراحت میشود. آن روز که آفات طبیعی بلای جان آدمی بودند نگرانی‌ها چندان زیاد نبود. ولی امروز آدمی از آن متأثر است که باید از هموعانش زجر و آفت ببیند.

عده اینان:

اینان که بحقیقت میتوان قاسطینشان نامید اگر چه زمام اختیار اکثریت مستضعفان و ساکنان زمین را در دست دارند ولی از لحاظ عده چندان زیاد نیستند. کمتر از ۲۵ درصد جمعیت بشر است که بر بیش از ۷۵ درصد جمعیت حکومت میکند.

اما اینان با عده‌ای کم چگونه بر انسانهای بسیار پیروز میشوند، پاسخ ساده‌ای دارد و آن اینکه اولاً "آنان پول و قدرت دارند، ثانیاً "زور و اسلحه دارند، ثالثاً "خدعه و فریب دارند، رابعاً "دست‌هایی در بین مستضعفان دارند، آنچنان که درمانده‌ای کار مزد میگیرد و درمانده‌ای دیگر را که هم صنف اوست از پای در می‌آورد.

آری، صبر و فقر مستضعفان موجب فقر اخلاق آنان است. بحدی که دو هم‌نوع و هم مرام را که باید نیروی شان درهم ادغام گردد و علیه آن زور گوی مستبد بکار افتد در روبروی هم قرار میدهد، آنچنان که بتضعیف هم بپردازند و خصم را قوت و توان بخشند.

بدین نظر هیچ انقلابی و نهضتی پیروز نیست مگر آنگاه که سطح فرهنگ و بینش این عقب ماندگان بالاتر آید. بفهمند و بیابند چه میکنند و چه باید بکنند. باید به اینان آگاهی و اطلاع داد تا نیروی خود را درهم ادغام کنند

و علیه خصم که بدانان معرفی میشود بکار اندازند. امروزه مشکل جهان سوم از این نوع و قبیل است. بهمین جهت امر انقلاب شان چون کلافی سر در گم است.

نگرانی امروز بشر:

نگرانی امروز بشر تنها وجود عده‌ای معدود از قدرتمندان و سواری خواهی آنان نیست. مشکل تنها از آن بابت نیست که آنان به استثمار بشر سرگرمند. دشواری مهم‌تر درگیری ابرقدرتها باهم و گروکشی‌ها، بر خوردها و قدرت نمائی‌هاست که صحنه عمل آن کشورهای ضعیف و ابزار آزمایش قدرتهای شان توده ناتوان است.

بشر امروز از این دیگران دست که حاصل شدن چند هزار دانش چه خواهد شد؟ آیا بمب آن را میسوزاند و معدوم میسازد یا بشر به سر عقل می‌آید و بتوسعه و تنقیح آن قیام و اقدام میکند؟

خطر امروز خطر درگیری قدرتمندان باهم و پیدایش جنگ است که اگر روزی آتش آن روشن شود از نسل بشر جز اندکی، آنهم مفلوک و ناحق، در مانده و عاجز باقی نخواهد گذارد. بیش از دو ثلث جمعیت جهان از میان خواهد رفت، آنهم با وضعی رقت انگیز، بگونه سوختن و منفجر شدن.

بر خلاف گذشته، اسلحه امروز بشر چشم ندارد که قوی و ضعیف، صغیر و کبیر، بیمار و سالم، عالم و جهان بشناسد. کار سلاحهای موجود درو کردن و از میان بردن هر چیزی است که در سر راه باشد، خواه زشت و خواه زیبا. در این وضعی که انسان برای خود پیش بینی میکند بیطرفی سودی ندارد و تازه هم اگر سودمند باشد آدمی از اشتباه محاسبه‌ها که گاهی هم بعمد پیش می‌آید دور و بر کنار نیست. اگر بمبی بجای افتادن در نقطه‌ای معین بجای دیگری افتد، و یا بجای ویران کردن منطقه‌ای محدود

سطح وسیعتر را ویران سازد تکلیف چیست؟ چه کسی پاسخ آن را خواهد داد و چه کسی بجزبان و مرمت آن خواهد پرداخت؟

امروز خطر این است که بخش اعظم نیروی فکری بشر حرف تهیه ابزار جنگ و نقشه کشی در آن زمینه میشود. قسمت مهمی از درآمد انسان و حاصل کار او بجای این که حرف تهیه وسایل و امکانات رفاهی او شود صرف تهیه ابزار جنگ و از آن مهمتر صرف تحمیق ناس و جاهل نگه داشتن توده میشود.

مشکل امروز ما اینست که خصم در دو جهت کار میکند: یکی در جهت غافل نگه داشتن مردم و این از طریق ایجاد بزرگ نمائی های کاذب، تبلیغات ناجوانمردانه، ایجاد غرور بی مایه و ریشه در آنان و دیگر در جهت تجهیز خود برای ضربت زدن ناگهانی و این هم از طریق استخدام نیروهای علمی روز.

براین انسانهای گریگ صفت چه آمیدی و براین خون آشامان ضد بشر چه اعتمادی؟ حقوق بشر چیست و در اختیار کیست؟ حق و توجه میگوید و چه کسانی از آن بهره مندند؟ دیوان دادگستری بین المللی در چه موردی حکم میدهد و آن هم برای چه کسانی؟ و بالاخره رهبران سازمانهای بین المللی چه کسانی هستند و در چه مسیری تلاش میکنند؟

آیا با وجود چنین زمینههایی باز هم انتظار تأمین حیات آسوده را میتوان داشت؟ آیا با وضعی که در جریان است میتوان بآیندهای خوش امیدوار بود؟ آیا یا این همه فلاکتی که ابرقدرتان برای بشر پدید آورده اند باز هم میتوان آنها را خادم انسان و حتی انسان دانست؟
انسان در فرهنگ امروز جهان:

انسان کیست و انسانیت چیست؟ کتاب فرهنگ بشر در این مورد چه

انتظار در سایه توحید ۱۷

میگوید؟ برای ارزش انسان چه سخنی دارد؟ بین سخن و عمل تطابق است یا تناقض؟

برای یافتن پاسخها هم باید به تئوریها توجه کنیم و هم در آزمایشگاه جامعه آن رانیکو ببینیم و از نظر بگذرانیم. اما در یک عبارت کوتاه میتوان گفت بین آنچه را که در جریان است و آنچه را که در قوانین و مقررات نظامها و برنامهها می بینیم تفاوتهای آشکاری بچشم میخورد.

در فرهنگ امروز جهان ما تمدن داریم و آزادیم، ولی در عمل بحال توحش زندگی میگذرانیم. روح ما اسیر است و خود وامانده ایم. وسایل دفاع بسیار داریم ولی همچنان در بی امنیتی و نگرانی بسر میبریم.

بشریت از مسیر صحیح حیاتش دور افتاده است، از خود و درون خود دور و جدا شده است. در بین اجزاء شخصیت او وحدت نیست. بین او و دیگر اعضای جامعه اش پیوندی و رابطهای وجود ندارد. ما آنچنان درهم دور و جدائیم که تنها نیروی محرکهای فوق العاده نیرومند میتوانند ما را به اصل برگردانده و باهم برادر کنند.

ارزش انسان: در این فرهنگ، انسان از نظر انسانیتش، تقوا و کمالش ارزش ندارد. تمدن و فرهنگ امروزی به جنبه پاکي و قداست انسان، به اخلاق و خوی الهی او توجه نمی کند. تنها توجه به او بخاطر جنبه تولیدی و بارکشی اوست.

تمدن و فرهنگ امروز بشر حساب می کند که قدرت باز دهی یک انسان، و در موردی هم جنبه خوش رقصی او چقدر است هر مقدار باز دهی او در کارخانه زیادتر، قیمت او بیشتر. و هر اندازه رقصش زیادتر در نزد اربابش قیمتی تر.

در فرهنگ امروز مهر و وفا را از سگ میجویند نه از انسان، خلوص و

۱۸ انتظار در سایه توحید

صفا را در حیوانات می‌یابند نه در آدمی، بدین سان شگفت آور نیست که برای سگها غذائی بهتر از غذای انسان‌ها و حتی خدمتکار و هتل چند ستاره باشد، آنهم با برنامه تفریحی، از قدم زدن، شناکردن، آمیزش داشتن و... و نیز تعجب‌آمیز نیست که برای حیوانات بیمارستان‌ها بسازند و سر انسان همچنان بیکلاه بماند.

ما میگوئیم فرهنگ امروز می‌پذیرد که تولید را آدمی عهده دار گردد و نتیجه کار کرد انسان بشکم سگها و گاهی هم از سگ بدترها برود. آدمی خدمتکار حیوان گردد. حاصل تلاش انسان صرف بهبود وضع حیوانات باشد و آدمی همچنان بی بهره و بی نصیب.

سرنوشت او : با چنین تصویری که از وضع انسان در فرهنگ امروز بشر ارائه دادیم معلوم میشود که سرگذشت و سرنوشت او چیست؟ فقط سرگرمی به شبه زندگی‌هایی به نام زندگی و اشتغال به رنج کشیدن و رنج دادن آنهم بعنوان زندگی. ما در باره انسانها چه میگوئیم در حالیکه هر روزه شاهد مرگ هزاران بیمار بیدوا، انسان بی غذا، محرومیت فراوان کودک انسان نما هستیم؟ سرنوشت این انسانی که گاهی همانند حیوان بچرا میرود چه میتواند باشد؟ حاصل این زندگی محدود که در سطح جهانی به پیش از چهل درصد کودکان بسن ده سالگی نرسیده می‌میرند چه خواهد بود؟

سرگذشت امروز بشر هم چون سرگذشت بره‌ای است که از گله و چوپان خود دور مانده، سردرگم و پریشان است برای نجات خود بهر سو روان شده و از هر کس مدد خواسته، ولی سرانجام خود را در کام انسانهای گرگ نما اسیر دیده است. آنان تا توانستند یا استثمارش کشیدند، استضعافش کرده‌اند، و سرانجام او را قربانی اهداء خود بینی‌ها، خود مداری‌های خود میکنند و بنام سرباز در میدان جنگ طعمه اسلحه‌اش می‌سازند.

انتظارات انسان :

این انسان در مانده و بی پناه، اسیر و گرفتار، محروم و در قید در عین تحمل رنجها و مشقات منتظر است و امیدوار منتظر که دستی از آستین غیب در آید و زیر بازوی او گیرد. امیدوار به آنکه چنین وضعی شدنی است و فطرتش او را به وجود زمینهای نجاتبخش نوید میدهد.

بر این اساس مسأله انتظار شکل درنگ میگیرد و وسعت آن بگونه‌ای است که همه تحت پوشش آن قرار میگیرند. انتظار به اینکه جهان سروسامانی بگیرد و رنجها و بدبختیها از میان بروند.

این امر برای همه افراد از مسلمان و مسیحی، بودائی و بت پرست و حتی مادی و ماتریالیست و همه آنهایی که از این کران تا آن کران جهان زندگی میکنند وجود دارند. بعبارت دیگر در امر انتظار همگان شریکند گویانکه ممکن است اختلافی از لحاظ نوع و شکل آن موجود باشد. شما بهر نقطه جهان که سفر کنید و از عمق دل و ذهن مردم سر در آورید بچنین وضعی برخورد خواهید.

طرق پیشنهادی برای رفع نابسامانی‌ها :

از همان آغاز احساس درد و رنج، دیدن و تحمل نابسامانیها، انسانهای محروم، خیرخواهان بشر، مصلحان کبیر در صدد آن برآمدند که وضع نابسامان بشر را سروسامان دهند و درد و رنجهای بشر را بگونه‌ای از آنان بزدایند. آنان راههایی در نظر گرفتند، طرحهایی عرضه کرده‌اند، پیشنهادهایی ارائه داده‌اند. هر کدام از این طراحان گویانکه طرحشان تا حدودی قابل عمل بودند و در تخفیف مرارتها و نابسامانی‌ها اثر گذاشتند، ولی در عمل مواجه با دشواریهایی شدند و نتوانستند آسایش و فراغی برای بشر حاصل کنند.

۲۰ انتظار در سایه توحید

پیشنهادات و اقداماتی که بیش یا کم در طریق وصول به رفع این انتظارات ارائه و انجام شده بسیار است و از آن جمله است:

الف - توسعه علم:

عده‌ای از بزرگان و صاحب‌نظران جهان را عقیده براین بود که علم میتواند راهنمای طریق و درمان‌کننده درد باشد. زیرا بسیاری از دردهای بشر زائیده جهل و بیخبری مردم است. اگر مانع جهل از میان برداشته شود، و علوم توسعه یابند، مردم علم و دانشی پیدا کنند مسائل حل و دردها درمان میشود.

اینان حتی گفتند هر مدرسه‌ای که باز شود، درب زندانی بسته خواهد شد. هر گامی که در طریق دانش برداشته شود شیطان بشر را گامها بعقب خواهد راند. و... در بررسی این نظر ببینیم چه کردند و چه شد؟

نتیجه توسعه دانش: دانش‌گم شده بشر در همه اعصار و مخصوصاً در دوران پس از انقلاب کبیر بود (البته در دنیای اسلام از روزی که این مذهب پای بعرضه وجود گذاشت دانش مطلوب مسلمین و فریضای چون دیگر فرایض شده بود) مدارس توسعه یافتند. دانش‌طلبی هم آسان و هم همگانی شد. مکتبی‌خانه‌ها مدرسه‌گشتند. حوزه‌های کوچک علمی به دانشگاهها تبدیل شدند. دولت‌ها و ملت‌ها دست بدست هم دادند و سعی کردند چند اسبه بدنبال کسب آن بتازند و...

اما حاصل این یقیند شخصاً چه شد؟

درست است که بشر از یکسو دل‌اتم را شکافت و از سوی دیگر سراز کره ماه در آورده ولی از انسانیت انسان خیری نیست. علوم نه تنها نتوانستند درد بشر را درمان کنند بلکه بر دردهای بشر افزودند.

امروزه در جوامع دنیا هر جا که دانش پیشرفته‌تر است جنایت بیشتر

انتظار در سایه توحید ۲۱

و اضطرابات و نگرانی افزونتر است. در پای سندهای استعمار جهانی امضای عالمان، بزرگان، دانشمندان ورزیده وجود دارد. زندانها افزونتر و حتی در برخی موارد تعداد سلولهای آن از تعداد اطاقهای کلاس بیشتر است. دانش بی تعهد، دانش امروز دانشی بی تعهد و بیهدف است. بخاطر خود علم و نفی آگاهی آموخته میشود. بدین نظر در خدمت بهر کسی که خریدارش باشد، و بخصوص مزد زحمات را بهتر و بیشتر تأدیه کند قرار میگیرد. و امن خود را ز بهره‌مندی قدرتمندان از ابزار دانش و بکار گرفتن آن در جنبه افزایش قدرت است.

امروز قدرتمندان جهان، ثروتمندان، صاحبان املاک و طلا و زیورها حاصل تجارب عالمان را بقیمتهائی گزاف میخرند و آن را در طریق تحکیم مبانی قدرت خود، انفاذ کلام خویش، استثمار بیشتر و تحمیل نظرات خود بر توده مستضعف بکار میبرند.

دانش امروز بی تعهد است از آن بابت که راهنمای آن علیت است. طبعاً "جنبه" امر و نهی، رابطه با معنویت، قاطعیت و جرم در آن نمی‌تواند باشد. پس نمی‌تواند عالم را فراتر از ماده سپردید و با جهان ماوراء ماده، عالم صفای ملکوتی، خلوص، پاکی و طهارت بکشاند.

امروز علم در خدمت قدرتمندان و بهتر بگوئیم در خدمت جنگ و نابودی بشر است. زمینه را برای بدبختی بیشتر محرومان و خوشگذرانی فزونتر فحشاء بیشتر عیاشان فراهم آورده‌اند. با قدرت علم و با راهنمایی عالم سعی میشود که هر روزه خون بیشتری از مستمندان مکیده شود، بخصوص با این روش که خون دهنده نمیرد. و برای مدتی طولانی‌تر بتواند مایه زندگی‌شان را فراهم آورد.

علوم و علما نه تنها نتوانستند مسائل و مشکلات بشر را حل کنند بلکه

۲۲ انتظار در سایه توحید

بعنوان آلت‌های بلا اراده‌ای در دست رجال سیاسی قرار گرفتند و آنها از آن در راه تحکیم مقام و موقعیت خویش، بهره‌برداری برای وصول به اغراض شخصی استفاده کردند .
علم جهت دهنده می‌خواهد :

علم همچون وسیله‌ای کور و کروی بی اراده و اختیار است . هم چون شمع و یا اسلحه‌ای برنده است . از این شمع هم میتوان برای روشن کردن محیط سود جست و هم برای آتش زدن و سوزاندن آثار حیات . از این اسلحه هم میتوان بنفع دشمن سود جست و هم برای از پای در آوردن دوست .
علم در اختیار است . هر کس که آن را بگیرد و بقاید بهرگونه‌ای که خواست از آن بهره میگیرد . ایدآل بهنگامی بود که دانش ، چشم میداشت و ضامنی برای آن معین میگشت . تاراه را نیکو نشان میداد و دوست و دشمن را از هم باز میشناخت .

میخواهم بگویم علم میتواندست راهنمای طریق و درمان کننده درد باشد بشرطی که با اعتقاد دینی درآمیزد و عقلی که موجد هم است یا اخلاق آمیخته گردد . متاء سفانه در دنیای امروز چنین وضعی پدید نیامده است . پس انتظار امید و اصلاحی را از آن نمی‌توان داشت .
حاصل توسعه علم : امروزه علم چون چراغی شد که سر راه دزدان ، آنهم در سر گردنده‌ها قرار گرفت و توانست از بین کالاها تخبه‌گزینی کرده و بهتر ینش را بدزدد . دزدان گردنده‌ها در گذشته خوب نمی‌دیدند ، عاقبت اندیش نبودند ، انتخاب احسن در بین‌شان چندان زیاد نبود . اما امروز ، همه این جوانب با قدرت علم مورد توجه است .

حاصل توسعه علم و نقطه اوج آن پیدایش دو جنگ جهانی ، ریختن ملیونها لیتر خون ، انهدام همه آثار مدنیت بوده است . رسوائی آنچنان

انتظار در سایه توحید ۲۳

عظیم و توحش فوق العاده بود که باید بر جان درندگان درودها و رحمت‌ها فرستاد و روش آنها را تحسین کرد! کدام گرگ است که این همه بدرود بیچاره کند؟ کدام ببر و پلنگ است که تا این اندازه پاره پاره و قطعه قطعه سازد.

پیش بینی فرشتگان در باره انسان صادق در آمده بود، آنجا که در آغاز خلقت گفته بودند: خداوند! آیا می‌خواهی انسانها را بیافرینی که در روی زمین فساد کنند و خون براه اندازند؟

این تازه آغاز کار و شروع جلوه‌های درونی است، هنوز آثار دعوت انبیاء و راهنمایی‌های شان در جامعه موجود است، هنوز روحیه دینی و کنترل اخلاقی در گوشه و کنار جهان بچشم می‌خورد، فردا را باید دید، فردائی که بی بند و باری‌ها بیشتر و نابسامانی‌ها در اثر ترک خدا و فراموش کردن او زیادتر است.

ب - توسعه رفاه همگانی:

گفتند که منشاء و ریشه همه نابسامانی‌ها در فقر است، عقده‌های ناشی از اختلافات طبقاتی است که منفجر میشود و چنین نابسامانی‌هایی را پدید می‌آورد، زیر بنای جنگها، ستیزه‌جویی‌ها، کشمکش‌ها فقر است، اختلافات و تضادها منشاء اقتصادی دارند، بنابراین باید این مسأله حل شود.

بزرگان علم، فیلسوفان و جامعه‌شناسانی چون مارکس، انگلس، پرودون، فسوئرباخ و دیگران حتی از زمان سقراط عامل اقتصاد را بعنوان عامل مسلط ذکر کردند و گفتند اگر این مسأله حل شود همه مسائل بشری حل است، اگر شکم‌ها را سیر کنیم، رفاه و آسایش مادی ولی همگانی پدید آوریم نابسامانی‌ها سر و سامان میگیرند.

تعدیل ثروت شود: گفتند برای وصول به هدف رفاه همگانی ضروری است

۲۴ انتظار در سایه توحید

مالکیت‌ها از میان بروند. ثروت‌ها تعدیل گردند، طبقات حذف گردند. غنی و فقیری مطرح نباشد و...

بر این اساس آمدن انقلابات توده و کارگری را براه انداختند. املاک را از دست مردم گرفتند، ثروت‌شان را تقسیم و یا ملی کردند. ابزار تولید را که در اختیار اقلیتی معدود بود همگانی اعلام نمودند. در این راه هر کس که مقاومتی کرد او را زدند، کشتند، نابود کردند. عده‌ای را به مجلس انداختند. گروهی را به اردوگاه‌ها کشاندند و بالاخره دیکتاتوری پرولتاریا بوجود آوردند که عاقبتی بس خطرناک داشت.

اما حاصل آن چه شد؟ شکم‌ها بالنسبه سیر شد ولی آزادی‌ها رفت. طبقه اقتصادی رفت، طبقه بوروکرات و مدیران صنایع پدید آمد. قدرت‌های خودکامه اشرافی رفت و بجای آن قدرت‌های استبدادی کارگری آمد. مختصر سخن گفتن‌ها، اعلام نظرها از میان رفت و در سطحی وسیع آدمی مجبور شد در چهار چوب نظرات حزب سخن گوید و اعلام نظر کند و بالاخره وضعی بوجود آمد که حتی برای سردمداران آن غیرقابل تحمل گشت.

چه کسانی به تعدیل تن در میدهند؟ به تعدیل ثروت چه کسانی تن میدهند؟

مشتی فقیر، مفلوک، گرفتار، مستضعف اما دیگران، یعنی بورژواها خرده بورژواها تن به چنین تعدیلی نمی‌دهند. اینان اگر قدرت داشته باشند. وضع و موقعیت خود را تثبیت خواهند کرد مثل اونا سیس‌ها، را کفلرها و... آنها که بتوانند قدرت اشرافیت مالی را از دست میدهند و اشرافیت مقامی بدست می‌آورند. مثل استالین‌ها، خروشچف‌ها، مائوها. و بالاخره اگر کاملاً ناتوان باشند که تسلیم ولی عقده‌های میشوند.

امروزه ملیاردرهای صهیونیست سر جای خود نشسته‌اند و دنیا را بکام خود و به سوی فوت و فنا می‌کشند. ابرقدرتان در هر کشور و جامعه‌ای که

انتظار در سایه توحید ۲۵

باشند، سوسیالیست یا کاپیتالیست وضع و موقعیت خود را حفظ میکنند. در هیچ جامعه‌ای رئیس مملکت با یک کارگر نه در جنبه مقام و رتبت، و نه در جنبه بهره‌مندی از مزایای زندگی، مساوی نیست این دو همانند هم نمی‌خورند، نمی‌زیند و حتی نمی‌میرند. اجرای طرح تعدیل ثروت را قدرتی فوق‌العاده نافذ و بخصوص منشاء گرفته از درون لازم است. زیرا طبقه پائین حاضر است بستاند و دریافت کند اما طبقه بالا حاضر نیست پرداخت نماید. در یک سطح و جامعه ممکن است این برنامه عملی باشد اما در سطحی جهانی چنین نخواهد بود. در جمع، چنان بنظر میرسد که با وضع و امکانات کنونی وصول بچنین مقصدی محال باشد.

رهبر و مجری آن که باشد؟ بر فرض که تعدیل ثروت امکان پذیر باشد و مردم هم در سطحی جهانی حاضر شوند که بدان تن در دهند. مسأله اینست که مجری و رهبر آن چه کسی و یا چه گروهی باشد؟ کدام گروه را برای رهبری و اجرای این طرح بپذیریم که گرفتار خواسته‌های نفسانی، طمع و حرص نباشند؟ چه گروهی را انتخاب کنیم که در صورت دست یافتن به چنین وضع و موقعیتی سوءاستفاده نکنند و مال و دارائی افراد را غارت ننمایند؟

آیا میتوان باین رهبران کنونی جهانی اعتماد کرد؟ آیا میتوان هستی و دارائی خود را بدست اینان سپرد بدان امید که آنان امین مردم باشند؟ آیا در آنان چنین صفا و خلوصی می‌بینیم که خود را هم به مانند یکی از افراد جامعه بحساب آورده و درباره دارائی مردم نقش یک قیم را در باره مال یتیم ایفا کنند؟

در وضع موجود وقوع چنین اندیشه و تصویری قریب به محال است. اینان هر آنگاه که توانستند قریب دادند، زدند و خوردند و بردند. از گوشواره‌ها و دستبندهای دخترکان یتیم برای خود آجرهایی از طلا و نقره

۲۶ انتظار در سایه توحید

ساختند و کاخ خویش را با آن بالا بردند. از خون کودکان محروم سفره خود را رنگین کردند و دینار سرخی برای خود ساختند. و بالاخره در حین قحطی‌ها و فقرهای عظیم خود سیر ماندند و توده گرسنه، آنچنان که حتی حاضر نشدند جنازه‌هایشان را از روی زمین بردارند. قحطی‌های او کراین از چه کسانی تلفات گرفت. فقر در هند از چه کسانی قربانی میگیرد؟ و حتی در کشورهای سرمایه‌داری بزرگ، بهنگام بدبختی‌ها چه کسانی تلف میشوند؟

کنترل دائم می‌خواهد:

هر حرکت قدی برای اینکه مدام باشد ضروری است نیروی محرکه آن هم مستمر و علی‌الدوام باشد غلطی را اگر در سرایشی قرار دهیم، خود به سیرش و به ادامه راهش خواهد پرداخت ولی اگر بخواید سربالائی حرکت کند ناگزیر باید به آن حرکتی داد، نیروئی مداوم را بدرقه راهش کرد. بدیهی است هر آنگاه که این نیرو از آن برداشته شود غلطک راه عقب‌گرد را در پیش میگیرد و بحال اول بر میگردد.

مسأله مالکیت یا اتکای به رغبتی که بشر فطرتاً "بدان دارد امری شبیه چنین چیزی است که تصویر شد. میتوان از طریق تحمیل و اعمال زور مالکیت را از کسی سلب کرد ولی هر آنگاه که آن زور و قدرت از میان برداشته شود دوباره بازگشت به وضع اول خواهد بود، ما میتوانیم این وضع را تا حدودی در شوروی و بصورت کاملتری در چین، آنهم در عصر خود ببینیم.

بدین سان کنترلی دائمی برای اعمال فشارهای جدید و فشرده داشتن فنر غریزه و خواست درونی لازم است. این قدرت و کنترل در کشورهای سرمایه‌داری در دست ثروتمندان است و گمان نمی‌رود بزودی آن را از دست بدهند. و در کشورهای سوسیالیستی در دست طبقه پرولتر است که امکان از دست دادن آن بسیار است.

انتظار در سایه توحید ۲۷

دلایلش این است که اولی بر اساس خواسته‌های درونی و رغیب خود به پیش می‌رود. راهنمای او حرص لجام گسیخته اوست. دومی هم سعی دارد که خود را از لحاظ رفاه همانند اولی کند. بدین سان هر آنگاه که مختصر قدرتی در این زمینه برایش حاصل آمد آن را رها نمی‌کند و زمینه رفاهیش را از دست نمی‌دهد.

حاصل رفاهیت‌ها:

بر فرض اجرای طرح و ایجاد رفاهیت عمومی باز هم معلوم نیست که بشر روی خوش و سعادت را ببیند. لگد پرانی‌ها، عصیانها، طغیانها و حتی بیهدفی‌ها و نگرانی اغلب پس از سیری‌ها پدید می‌آیند. انسان تا زمانی که در طلب است دلخوش و شادمان است و روزی که احساس کند دیگر نیازی ندارد سر خورده و وامانده خواهد شد و در چنان صورتی است که حالت یأس و بدبینی بر او غلبه پیدا میکند.

آری روزگاری فکر میکردند که اگر شکم‌ها را سیر کنند دیگر مسأله‌ای وجود نخواهد داشت و یا اگر مسأله جنس و سکس را حل کنند بشر را سعادت موعود را در پیش خواهد گرفت. برای رسیدن به این هدف چه تهدیدها، ترورها، کشتارها، اجبارها که انجام نگرفت، همه با اسم مد نیت، همه تحت پوشش خیرخواهی، صلح، اندیشه‌های اومانستی. در حالیکه ما امروزه شاهد فزونی دردها و بی‌هدفیها هستیم، شاهد اعمال زورها و تهدیدها هستیم. اسلحه همچنان در دست قدرتمندان است، لازم هم نیست که عده آنها بسیار باشد از آن بابت که در دنیای امروز مسأله عده مهمتر از عده است. سرباز زیاد چندان مطرح نیست بلکه ابزار و وسایل ضروری است. با عده سه ملیون نفری، بشرطی که تجهیزات کافی داشته باشند میتوان بر جمعیت صد ملیون نفری پیروز شد. مهم این نیست که چه کسی آنها را تجهیز

۳. انتظار در سایه توحید

نوسعه سجهيزات و اسلحه: دشمن از يك نظر بحث از خلع سلاح دارد و از سوي ديگر در صدد تجهيز نبرد و كسب قدرت بيشتر و تهيه وسايل تخريبي زيادتر است. اينان هر روزه اسلحه جديدی اختراع و در بازارها عرضه ميكنند، وسايل جديد و مدرن شان آنچنان حيرت انگيز است كه جهانيان را به اعجاب و اداشته است.

اگر از اينان پرسند كه با وجود عرضه طرح خلع سلاح چرا چنين ميكنند و چرا هر روزه بر قدرت خويش مي افزايند، پاسخ خواهند داد كه آن براي حفظ صلح ضروري است!!، حال چه شد كه حفظ صلح توسط آنان اسلحه ميخواهد ولي براي ملل ضعيف اسلحه نمي خواهد امري است كه درباره آن تا مل بيشترى لازم است.

امروزه قدرت انفجاري در بلوك سرمايه داري و سوسياليستي بگونه‌اي است كه متفقا " ميتوانند حدود ۲۰ بار كره زمين را متفجر كنند!! آيا چنين قدرتي براي حفظ صلح كافري نيست كه آنان مجدداً در صدد تقويت قواي خويشند؟ آيا با چنين قدرت انفجاري نمي شود صلح!! را برقرار كرد؟ فكر نمي كنيد كه اين دعاوي توطئه هائي باشند؟.

حاصل طرح: مسأله خلع سلاح عمومي نوعي استعمار است. استعمار ملل ضعيف، غرض اينست كه خاطرشان از سوي آن ملت‌هاي محروم كاملاً جمع باشد، آنان را از چند تفنگ ساچمه‌اي سر پر هم محروم كنند تا مبادا روزي خودشان هدف همين اسلحه‌ها قرار گيرند.

امروزه چنين ايجاب ميكنند كه كشورها براي حفظ ابواجمعي خود ولو براي يكساعت هم شده اضافه‌تر خود را زنده و قوي نگه دارند، زيرا دشمن ديرباز و در معرض زوال و نابودي خواهد بود. تا هنگامي كه بشر سر عقل بيابد و حاكميت خدا را نپذيرد، تا موقعي كه انسان انساني بينديشد نه خلع

انتظار در سایه توحید ۳۱

سلاح کلی امکان پذیر است و نه این کار اصلاح کشورهای کوچک و ضعیف است.

دشمن میخواهد بخلع سلاح بپردازد ولی گوش چه کسی بدهکار آن است. ملل محروم و خشمگین در صدد آنند که حتی با مشت و چنگ از قدرتمندان و زورگویان انتقام گیرند. اگر در چنین وضع و حالی اسلحهای ولو ساچمه‌ای هم بدستان افتد در زیر زمین مخفی میدارند تا در مواقع لزوم از آن استفاده کنند. مگر دولت‌ها موفق به انجام آن میشوند؟ مگر ایشان از بمب و تفنگ و هفت تیر میگذرند؟

دشمن در مواردی، از طریق اعمال زور تصمیم بخلع سلاح گرفت ولی در عوض جنگهای چریکی و زیرزمینی در جهان پدید آمد که از موخس‌ترین خطرات برای سران جهان و از مسائل حاد روز است. تا حدی که قراردادهای پیمانها در این زمینه باهم منعقد میکنند باشد که قادر شوند جلوی آن را بگیرند.

د - گسترش وحدت‌های مکتبی :

عده‌ای از فیلسوفان و دانشمندان برای از بین بردن جنگها و نابسامانیها توصیه میکنند که مردم را در زیر پرچم واحد و مکتب واحد، آشهم با طرز فکر او ما نیستی گرد آورند. و حتی بحث از این دارند که در سایه چنین مکاتبی به تشکیل دولت واحد جهانی بپردازند.

برتراند راسل در زمینه ایجاد حکومت جهانی، همراه با دیگر صاحب‌نظران، مصلحان، خیراندیشان، در کتاب امیدهای نو میگوید: مادام که دولت جهانی واحد تشکیل نشود وقوع جنگهای عظیم اجتناب ناپذیر است. طرفداران این طرز فکر ظاهراً "دم از صلح و عدالت میزنند، از آزادی و مساوات بحث می‌آورند و میگویند در سایه وحدت جهانی و

۳۲ انتظار در سایه توحید

دولت واحد جهانی دموکراسی و رفاه پدید می آید و . . .
گسترش طرز فکرشان؛ اینان با نفوذی که در مجامع علمی و در اذهان عامه دارند
سعی میکنند از طریق تبلیغات، بکارگرفتن وسایل ارتباط جمعی، نشر روزنامه‌ها
و مجلات اندیشه‌های خود را منتشر و طرفدارانی برای نشر و اشاعه افکارشان
فراهم سازند.

مجله طرفداران حکومت متحده جهانی افکار دانشمندی چون لایتس
پالینک، برتراند راسل را منتشر میکنند. و یا در کنفرانس صلح نیویورک
دانشمندی چون پرفسور توین بی اظهار میدارند تنها راه حفظ صلح و نجات
بشر تشکیل حکومت واحد جهانی است.

این طرز فکرها در سطح جهانی پیروان و طرفدارانی دارد و حتی در
کشور ما نیز جمعیت کوچکی در این زمینه پدید آمده و با فراموش کردن فرهنگ
غنی خود در این زمینه دست بسوی دیگران دراز کرده‌اند!!
جدائی بین حرف و عمل:

در بررسی نظرات این عده در می یابیم که طرز فکر طرفداران
این مکتب در حد تشکیل شورای امنیت و سازمان‌های بین‌المللی
خلاصه میشود که از یکسو در برابر قدرتمندان هم چون لولو بر سر خرمنند.
و کار نمی‌توانند از پیش ببرند. نقش‌شان در حد نقش یک واعظ است که سخن
از انداز و تهدید دارد بدون آنکه خود مجری آن باشد، از سوی دیگر آنان
تا حال برای ضعف جز سلب آزادی بیشتر و ایجاد اختناق و تسلط زیادتر
کاری انجام نداده‌اند بلکه حتی زمینه را برای تسلط اقویا بر ضعف فراهم
ساخته‌اند. بقول بزرگ مردی این سازمان‌ها ظلم مدرن!! را توسعه میدهند.
سرسپردگان به استعمار بین‌المللی، همانها که بین سیاه و سفید فرق
میگذارند، همانها که خود را از نژاد برتر، و حتی ملت محبوب خدا میدانند

انتظار در سایه توحید . ۳۳

مردم را بسوی خود دعوت میکنند تا برای شان وحدت و مساوات بیافرینند ولی در عمل حاضر نیستند از مسند خود فرود آیند و جایی هم برای دیگران منظور نمایند .

کشورهای سوسیالیست که بر حسب ادعا انتر ناسیونالیست هستند کاری جز کجروی و انحراف ، و حتی در افتادن با خودی ندارند ، چه بسیار جلوه‌های استعماری و تسلط طلبانه که از آنان بظهور رسید ، کشورهای را پس از جنگ سخت تصرف در آوردند (لیتونی ، لیتوانی ، استونی) عده‌ای از ممالک را زیر سیطره و نفوذ گرفتند (لهستان ، چکسلواکی) و در ایام ما حتی با همدیگر برخلاف رفاقت !! در افتادند (چین ، کامبوج ، ویتنام ، شوروی) نتیجه این گونه دعاوی یا دروغ است و یا برای مسخره و ریشخند از افراد پدید می‌آید . کدام وحدت ؟ کدام اتفاق ؟ در چه زمانی گرگها با برهها مانوس شدند ؟ کی دیدیم روباهی از خرگوشی بگذرد ؟ .

عدم ضمانت اجرا :

مسأله وحدت جهانی و تشکیل حکومت واحد جهانی سخنی درست ولی ضمانت اجرای آن چیست ؟ چه قدرتی از آن پشتیبانی خواهد کرد ؟ آیا قدرتهای مادی جهان از آن حمایت میکنند ؟ در آن صورت چه تفاوتی بین زورگوئی‌های کنونی سران جهان که با این مکتب ، که سعی دارند با زور و تحمیل افراد را به بند بکشند ؟ آیا با قدرت معنوی و درونی بشر میخواهند از آن حمایت نمایند ؟ کدام معنویت ؟ بشر امروز قائل به معنویت نیست ، خدائی را نمی‌پذیرد ؟ .

عاملی درونی لازم است که امیال و شهوات را مهار کند ، دستی بر سر مردم کشیده شود و آنها بهوش آیند . وگرنه امکان وحدت ، برادری ، حفظ آزادی نیست .

۳۴ انتظار در سایه توحید

آری، این وحدتی را که هم اکنون در جهان وجود دارد زائیده فشارها، شکنجه‌ها و تحمیل‌هاست. اگر این نیروی کنترل‌کننده، این تحمیلات و فشارها را به جنگل هم ببرد درندگان رام خواهند شد، اگر این سازمانهای مخوف و وحشتناک را بر جانوران استیلا دهند آنان هم تسلیم میشوند. ولی باید دید آیا ارزشی برای چنین تسلیمها میتوان قائل شد؟ آیا چنین تسلیم و پذیرشی قابل دوام هم خواهد بود؟
زامداری لایق میخاهد:

مسأله رهبر و رهبری از مسائل فوق‌العاده مهم و قابل توجه در دنیای امروز و از امور بسیار مهم است. مدیریت امری است که اگر در خانواده‌ای فروکش کند زمینه را برای زوال و فناى آن فراهم خواهد ساخت. چه رسد به یک کشور یا یک منطقه و قاره و سراسر جهان. اگر طرز فکر حکومت جهانی قابل تحقق باشد نخستین مسأله آن وجود مدیر و رهبری است که اولاً "قادر به تأسیس و تشکیل این حکومت باشد و ثانیاً" بتواند حکومتی این چنین وسیع و پردامنه را اداره نماید ولی یگفته برتراند راسل در کتاب امیدهای نو: گمان نمی رود نژاد انسانی آن سیاستمداری و قابلیت را داشته باشد که تنها به میل خود تن به تأسیس دولت جهانی دهد. فشار و زوری لازم است.

اصولاً "حکام و زمامداران عادی هر چند قانوندان، سیاستمدار و آگاه باشند باز هم نمی‌توانند مورد قبول همه گروهها و فرق قرار گیرند از آن بابت که آن تقدس مورد نظر را واجد نیستند. مردم آنها را همانند خود، ولی با اندک تفاوت که آنها در زمینه تخصص علمی است میدانند. رهبری باید که در عین آگاهی، قانون دانی، سیاستمداری از جنبه تقدس و احترام هم برخوردار باشد و چنین انسانی در سطح کره بچشم نمی‌آید جز بندرت

و بصورت بسیار کمیاب .
حاصل این فکر و نظر :

این که فکر و نظر تشکیل گروههای وحدتی و مکتبی آیا قابل پیاده شدن و عملی است یا نه ؟ باید بگوئیم متأسفانه با چنین برنامه‌های بهیچوجه قابل پیاده شدن نیست . دلایلش وجود مشکلات و موانعی است که در سر راه پیاده شدن این فکر وجود دارد که در فوق به برخی از آنها اشاره کرده‌ایم . دلیل دیگرش نخواستن سران و زمامداران است که جلوه آن بی‌توجهی به وضع ضعفا و وجود و گسترش سلاحهای مخرب و ویران کننده است .

به این مارهای خوش خط و خال که با نرمی و ملامت بما نزدیک میشوند نمی‌توان اعتماد کرد ، مس‌شان لین ولی نسب و گزندگی شان خطرناک است . اینان رو باههایی حیل‌گرند که سعی دارند مردم را بگونه‌ای در دور و بر خود جمع کنند . تا روزی که سیرند و منافع شان تأمین است بحثی و مسأله‌ای نیست . ولی از زمانی که آنان گرسنه شدند درنده و خطرناک میشوند . از گوشت و پوست مستضعفان تغذیه میکنند و از خون شان خود را سیراب میسازند . ما جلوه‌هایی از این صحنه را در نقاط دور و نزدیک ، در کشور خود و دیگران ، در دوران مهمانی و میزبانی دیده‌ایم و فکر میکنیم که همان تجارب ما را کفایت کند .
هـ - تربیت وجدان :

این هم از همان زنگوله‌هایی است که ساختند بدون اینکه فکر کنند چگونه آن را بگردن گربه ببندند . میگویند : وجدان داور خوبی است و میتواند ما را در برابر خطاهای مان ملامت کند و برای این اساس بر لغزشهای ما ترمز زند . بهمین نظر عده‌ای سعی دارند مردم ~~بهمین~~ نمایند تربیت

وجدان بهترین راه است. اگر ما بتوانیم وجدانها را بسازیم مسائل و دشواری‌ها حل خواهد شد.

اینان ضمن توصیه به ساختن و پروردن آن، در عین اینکه باصطلاح می‌خواهند وجدان همچنان دست ناخورده باقی بماند سفارش و وعظ میکنند که صفای جان داشته باشید، عارف و حق جو باشید، در داوری‌ها به وجدان خود مراجعه کنید و ...
وجدانها لاست خورده میشوند.

آری اگر وجدانها آنچنان که لازم است سره درست نخورده باقی میماند مسائل تا حدود زیادی حل شده بود. ولی تأسف در این است که وجدانها توسط والدین، مدرسه، اجتماع و دیگر عوامل محیطی دست خورده میشود. در برابر اهواء و خواسته‌های گوناگون و در سایه تبلیغات رنگ‌می‌بازد.

امروز جز آن نهاد اولیه چه کسانی هستند که وجدان کاملاً پاک و بی آرایش دارند؟ کیست که میتواند مدعی شود همه آنچه را که انجام میدهد، و در باره تمام چیزهایی که داوری میکند درست نظر میدهد و وجدانش تحت تأثیر انگیزه‌های گوناگون محیطی نیست؟

ما را و فکر ما را عوض کرده‌اند. فطرت ما خوب بود مریبان ما آن را فاسد و آلوده کرده‌اند. ما پاک و بی آرایش و منزه بوده‌ایم ولی عوامل گوناگون ما را آلوده کرده‌است. تلقینات، تبلیغات، مشاهده سبقت جویی‌ها، ستیزه‌ها، پرخاشگری‌ها ما را از راه و روش اصلی مان منحرف ساخته است.

اثر نوع تربیت‌ها: هر نوع تربیتی یک گونه اثر بر وجدان دارد. تربیتی که دید محدود نگر داشته باشد یا دیدی وسیع، ماتریالیست باشد یا الهی، با نظر مثبت به این جهان بنگرد یا منفی، تک بعدی و یکسونگر باشد،

چند بعدی حاصلی معین و مشخص خواهد داشت.

اگر بناست نابسامانی‌ها از میان برود، جنگها و درگیری‌ها زائد شود، نخستین گام اینست که نوع تربیت، دیدها و اهداف را همسان کنیم. آیا تا حال در جهان چنین گامی برداشته شده است؟ اگر هم آری، آیا دیدها آنچنان وسیع و پیشرفته بوده‌اند که مسائل را همه‌جانبه بنگرند؟ آیا آنان توانسته‌اند رابطه و پیوندی بین انسانها احساس کنند؟ و آیا بین جهان و انسان رابطهای قائلند؟ آن رابطه را چگونه توجیه میکنند؟

وجدان نقطه اتکا می‌خواهد؛ برای اینکه وجدان ما درست کار کند و نیکو قضاوت نماید نیازمند به نقطه اتکا که نیرومند است، نقطه اتکایی که هم برای آن پشتوانمای باشد و هم ضامن اجرا و کنترل، اگر وجدانها بر خلاف مسیر نظر دهند و داوری نمایند چه عاملی میتواند آنها را بسر راه آورد؟ چه ضمانت اجرائی برای صدق رفتار و داوری‌های بصواب است.

وجدان زمینه ایمانی می‌خواهد تا در کشاکشها و تصادمها بر آن خلل وارد نیاید و فساد در آن راه نیابد تبلیغات تاروا در آن اثر نکند. وجدان باید به تکیه‌گاهی محکم وصل باشد تا در مورد خطر، در اندازه‌گیری بین حق و شهوات نلرزد و نلرزاند، خلاف خواسته خدا حکم ندهد.

نظر موجود چنین زمینه‌هایی است که گفته‌اند وجدان بی خدا چون محکمای بدون قاضی است. بپنجهائی کارساز نیست. وجدان محرکی لازم دارد که بسوی خیر و صواب بحرکتش وادارد، حقایق را طرفدار باشد، تاریکیها را بزدايد. اگر وجدان بپنجهائی کارساز بود این همه نابسامانی چرا و از کجاست. اگر وجدان بپنجهائی کفایت میکرد چرا این همه مردم را بخاک و خون کشیدند؟

وانگهی، اینان که بحث از وجدان دارند چه کسانی هستند؟ از چه

۳۸ انتظار در سایه توحید

چیزی تبلیغ میکنند؟ از چه گروهها و افرادی حمایت میکنند؟ مگر همینها نیستند که درون گروهی فکر میکنند، جان و مال و شخصیت مستضعفان را به بازی میگیرند؟ و

و - بیطرفی:

از دیگر نظرات، که این بار نه بخاطر از بین بردن جنگ و آشوب بلکه بعلت دور ماندن خود از خطرات و برکناری از قانون جنگل، آشوبها، ستیزه جوییها، پرخاشگرها است رعایت جنبه بیطرفی است. میگویند مردم مستضعف جهان بیایند و بلوک عدم تعهد تشکیل دهند. کاری به کار دیگران نداشته باشند، خود باشند و درگیر کارهای خود. هر کس گلیم خود را از طوفان بیرون بکشد، با خود و درد خود بسازد، نه بسوی چپ گرایش پیدا کند و نه بسوی راست.

میگویند رعایت بیطرفی حداقل انسانیت است. سران و قدرتمندان لاقل این جنبه را مراعات کرده و مورد توجه قرار میدهند. اگر بنا باشد که کسی برای گروهی، نه آب بیاورد و نه کوزه‌شان را بشکند دیگر عقلاً "و قانوناً" نباید با او کاری داشته باشند.

تشکیل بلوک غیرمتعهد در جهان که عده وابستگان به آن اندک هم نیستند جلوهای است از پذیرش این طرز فکر و تحقق این مردم. هر روزه بر عده این گونه کشورها افزوده میشود و طرفداران آن زیادتر میگردند. نظر خوبی است: این مسأله ظاهراً "خوب و نسبتاً" هم قابل قبول است ولی باید دید آیا امکان عملی هم برای آن وجود دارد یا خیر؟

اینستکه کلمه "نسبتاً" را بکار بردیم و خوبی امر را بطور مطلق ذکر نکردیم از آن بابت است که انسان موجودی است متعهد و مسئول. حق ندارد و نمی‌تواند در برابر آنچه که در دوروبرش میگذرد بی تفاوت باشد، و نیز

انتظار در سایه توحید ۳۹

اخلاق انسانی ما را مجاز نمی‌داند که در برابر جریانات، گرفتاری‌هایی که بر سر ما و هم‌نوعان ما خواه در داخل کشور و خواه در خارج کشور وارد می‌آید ساکت و بدون ابراز عکس‌العمل باشیم.

اما بهر صورت یکطرف قضیه که مربوط به ماست مورد موافقت است و طرف دیگر آن معلوم نیست مورد قبول ابرقدرتها باشد. ما بر اساس تجارب متعدد دریافتیم که بیطرف ماندن چاره درد نیست. در هیچ جنگی درنده‌قدرتمند به بیطرفی آهو توجه ندارد. هیچ عقابی به بیگناهی و بی‌طرفی جوجه کبوتران نگاه نمی‌کند. باور ندارید؟ وضع ما و دیگر کشورهای بیطرف را در دو جنگ بین‌المللی اول و دوم ببینید. در دنیای امروز کشورهای طرفدار عدم تعهد را بنگرید. خصم کی میگذارد که ما بیطرف بمانیم. با نیروی سربازان خود قدم در داخل کشور و حتی در خانه، میگذارد. اینان دزدان مسلح و قیچی هستند. صاحبخانه نمی‌شناسند، اجازه نمی‌طلبند.

بمب بیطرفی نمی‌شناسد. بر فرض که دشمن به بیطرفی ما توجه کند، اسلحه را بدان توجهی نیست. امروزه شعاع عملکرد وسایل تخریبی بحدی است که اگر دارندگان آنها هم بخواهند به بیطرفی ما توجه کنند امکان پذیر نیست. اشعه رادیو اکتیو مسمومیت‌های حاصله از انفجارات اتمی، لرزش‌های زمین که ناشی از بمباران‌ها و در نتیجه ویران کردن‌هاست بیطرفی نمی‌فهمند.

چه بسیار ضایعاتی که در اثر ویرانگری نقاط مجاور پدید آمده و حتی خصم را هم قصدی برای آن نبوده است. چه بسیار جانها و سرمایه‌ها که بخاطر حمله بمنطقه معین از میان رفته و زیانهای غیرقابل جبران بار آورده است. تجربه‌ها نشان دادند که در موارد لزوم! قدرتمندان اگر بخواهند بضعیفان حمله میکنند. ما حاصل زندگی مستضعفان را نابود میسازند تا راه

۴۰ انتظار در سایه توحید

برای دشمن در حال تعقیب ناهموار گردد!! و در این مسأله نه تعهدی می‌فهمند و نه برای بیطرفی کسی ارجی قائلند.

صحنه پیکار: اینان هشیارتر از آنند که درگیری‌شان را در کشور خودشان و در مناطق آباد و مسکونی شان عرضه و ارائه کنند. بناچار باید صحنه و میدانی دور از منطقه هم برگزینند. آن صحنه و میدان پهنه ممالک ضعیف است بخصوص که اگر آن کشور وابسته به بلوک طرف مقابل هم باشد.

آنها زورشان به‌مدیگر نمی‌رسد نوکرها، خدمتکاران هم دیگر را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند. حیف‌شان می‌آید که خانه هم‌دیگر را خراب کنند به خانه عمه و کارگران خود حمله می‌برند، درهمه حال‌شان خود را اجل از این میدانند که برد امن کبریای‌شان گردی بنشینند.

بدین سان مسأله بیطرفی افسانه‌ای بیش نیست. و عقلاً امکان عملی آن هم وجود ندارد. سلاح‌های کور و کرکی می‌گذارند چنین خواسته‌ای جامه عمل بخود پیوشند؟ قدرتمندان مست از باده قدرت کی به چنین امری توجه دارند؟

ز - طرق دیگر

در طول سالها، بخصوص ستوات اخیر طرق متعددی برای رفع جنگ و ستیز و اصلاح ناپسامانی‌ها، گاهی هم آدم کردن انسانها عرضه شده است. هر کس بگونه‌ای سعی کرده است که انسانها را از این قانون جنگل رهایی بخشد و زندگی او را سروسامانی دهد. بر فراز اینان گوا اینکه خیرخواهی و حسن نیت هم داشته‌اند در عمل موفق نبوده‌اند. یا بدان خاطر که ترشان جنبه عمل نداشت و یا بدان علت که قدرت اجرا که در اختیارشان نبوده است.

ذکر همه این موارد کاری بس دشوار و از عهده بحث ما خارج است /

انتظار در سایه توحید ۴۱

برای نمونه تنها به چند مورد دیگر آن که هر کس بیش یا کم بدان آگاهی دارد با رعایت اختصار اشارتی میکنیم.

برنامه تنظیم خانواده: مسأله جمعیت را از مسائل اساسی و مهم برای پیدایش فقر اقتصادی، سقوط اخلاق انسانی و در نتیجه درگیری و جنگ بحساب میآورند. مالتوس، کشیش و اقتصاددان، و واضع علم جمعیت در این زمینه بیش از دیگران داد سخن داده است.

اساساً بحث اینست که جمعیت بشر با سیرتصاعد هندسی رو به پیشرفت است و منابع غذایی یا سیرتصاعد عددی و منابع و امکانات طبیعی برای تأمین وسایل رفاهی بشر در حدی ثابت است. بدین سان روزگاری خواهد رسید که گرسنگی و قحطی، کمبود وسایل رفاهی و امکانات زندگی بشر را تهدید کند. بر اثر آن سقوط اخلاق و جنگ و درگیری پدید آید. بدین سان ضروری است به کنترل تولید نسل و تنظیم خانواده بپردازیم.

این طرز فکر بعدها رنگ و صورت سیاسی پیدا کرد و قدرتمندان هم از آن استقبال کرده‌اند. اما این استقبالها خیرخواهانه و بخاطر خدا نبود بلکه یک برداشت سیاسی هم از آن داشته‌اند. و آن اینکه مزاحمان نسبی توده فقیر در آینده اندک باشند، تا هم شری دامنگیرشان سازند و هم امکان بهره‌مندی از مزایای زندگی برای شان بیشتر باشد.

اینان از قدرتهای توده محروم که روز بروز در حال تزايد و وحشت دارند، وحشت از آنکه می‌آید روزی عقده‌های شان منفجر شود و شعاع ترکش آن اینان را نابود سازد، وحشت از اینکه می‌آید پنجه‌های آنان دور کردن قدرتمندان حلقه شود و خفه‌شان کند. بدین نظر با خیرخواهی‌های بسیار با آب و تاب فراوان مسأله تنظیم خانواده را بعنوان یک امر اساسی در جلوگیری از پدید آمدن نابسامانی‌ها مطرح میکنند و مبلغان خود را برای اجرای طرح

۴۲ انتظار در سایه توحید

بنقاط دور و نزدیک میفرستند .

امروز، در یک بررسی عالمانه ضمن اینکه ما مسأله تنظیم خانواده را بنفسه و تحت شرایطی مکروه نمی‌دانیم یاد آور میشویم که اولاً " نظرات مالتوس با اهمیت خود باقی نیست و بسیاری از ابعاد طرح قضیه‌اش تغییر شکل یافته و بگونه‌ای حل شده است . ثانیاً " این طرح بر فرض بصواب بودنش قابل قبول برای همه ممالک جهان نیست زیرا چه بسیار کشورهایی را می‌شناسیم که سیاست رشد و افزایش جمعیت را تعقیب میکنند و ثالثاً " این کودکان دهن گشاده همیشه عاملی برای مصرف نیستند بلکه هر کدام در آینده‌ای نزدیک بازوی کار خواهند شد . و رابعاً " تنظیم خانواده مسأله جنگ و درگیری را حل نخواهد کرد . مگر انسانهای روزگاران پیشین با وجود کمی عده باهم جنگ و ستیز نداشتند ؟ پس راز مسأله را در امر دیگری باید جستجو کرد . آوانس دادن‌ها ؛ بر فراز ظریفان میگویند دفع شر خصم باین آسانی‌ها ممکن نیست . اگر سگی بشما حمله کرد و جان‌تان را بخطر انداخت برای حفظ جان و کیان خود ضروری است لقمه نانی جلوی آن بیندازید و شر آن را از سر خود دور نمائید .

آنان میخواهند بگویند که حمله وحشیانه دشمن بی‌حساب نیست . آنها خواستار بخشی از ذخایر و منابع روی زمین و زیر زمین ما هستند . بهتر است سهم آنها را !! به آنها بدهیم و دفع شر کنیم .

در بررسی این نظر چند مشکل پیش چشم ما مجسم میشوند . نخست آنکه شرف انسانی ما اجازه‌مان نمی‌دهد که ذخایر متعلق بخود را در کام سگها و بدتراز سگها بریزیم . بخصوص که در جامعه انسانی ما مستضعفان ، بینوایان ، محرومان و درماندگان بسیارند . فراوانند کسانی که دارو و درمان ندارند و از شدت درد بخود می‌پیچند . دیگر اینکه آنان دهن‌های گشاده‌ای /

انتظار در سایه توحید ۴۳

دارند که هرگز سیری ندارند . هر روز آوانس تازه‌ای می‌طلبند هر روز خواست و تمنای جدیدی دارند و بالاخره هر چند صباحی آوانس جدیدی می‌طلبند از نفت ، پایگاه هوایی ، فروش اسلحه ، کاپیتولاسیون و . . . و آدمی مات که این چه شکم .

اینان آنچنان وقیحند که حتی از خون صغیران برای خود نان خورش تهیه می‌کنند . حاضرند بیش از ۵ برابر دیگران کالری غذا مصرف کنند و در عین حال شاهد مرگ‌های ناشی از گرسنگی هزاران کودک و پیر و جوان باشند . آیا با چنین وضعی باز هم باید جلوی شان لقمه انداخت و یا باید بهر قیمتی شده است با آنان بمقابله پرداخت؟

بلوک سازی‌ها : میگویند راه صلاح این است که کشورهای جهان سوم در برابر ابرقدرتها قد علم کنند و بلوک سومی بسازند . نیروهای خود را درهم فشرده و ادغام کنند و قدرتی و سدی در برابر نفوذشان ایجاد نمایند . البته این طرح و نظریه بسیار پسندیده است ولی آن نیروئی که اولاً " آنها را بهم نزدیک و تلفیق کند کدام است ثانیاً " آنقدرت محرک‌های که ما را بحرکت و تکاپو و امیدارد و باید از درون منشاء بگیرد آیا در ما وجود دارد آیا قدر مشترکی در بین ما هست که ما را بهم نزدیک سازد؟

شاید برخی مدعی شوند که قدر مشترک همه ملل محروم خواستاری منافع مادی مشترک است که هم اکنون در بین ابرقدرتان دست بدست می‌گردد . ولی معتقدیم همیشه منافع مشترک مادی نمی‌توانند ما را بگرد هم جمع کنند . اختلاف فکر و سلیقه ، اختلاف در خط‌مشی خود مسأله‌ای است جدائی افکن و دور کننده افراد از هم .

بعلاوه ما امروزه شاهدیم که برخی از کشورها دشمن واحد و مشترک دارند و علیه این دشمن آشکار و مسلم متحد نمی‌شوند ، دست‌هایی در بین

۴۴ انتظار در سایه توحید

آنها تفرقه می‌اندازد. اختلاف سلیقه‌هایی آنها را از هم دور و دشمن را شادگام می‌سازد. پس باید بکلی قدر مشترک دیگری بود که نیرومندتر از این امور باشد.

دورنمای آینده:

اینکه با چنین وضع و موقعیتی آینده چگونه خواهد بود امری است که در بارهاش نظرات موافق و مخالف بسیار است. اگر تحول و تغییری مثبت پدید آید، بهمانگونه که ادیان نویدش را داده‌اند آینده پس از گذر از مراحل سخت و بسیار دشوار توأم با صلح و آرامش خواهد بود. البته معلوم نیست چنین وضع از چه زمانی پدید می‌آید. ظاهراً "نیازمند به فراهم آمدن مقدماتی است که آن بسیار طولانی است."

و اگر تحولی باین زودیها پدید نیاید آینده تاریک است. عدم همبستگی‌ها، ناسازگاری‌ها، شورش‌ها و بلواها، تفرقه‌ها و جدائی‌ها، عصیان‌ها، طغیان‌ها، عدم امنیت‌ها، انفجارها، زمین‌ها را برای تابودی بشر فراهم خواهد ساخت عبارت دیگر فعلاً "تا مرحله رسیدن به تحول مثبت، تلفات بسیاری باید داد، خسارات و ضایعات فراوانی را چه در جنبه مادی و چه در جنبه اخلاقی باید محتمل شد."

شخصیت‌ها نازل است. بهنگامی که در جامعهای ارزش انسانی سقوط کند و شخصیت‌ها نازل و کم بها گردد، در جامعهای که انسان بقدر تولیدش بیارزد و پیشرفت و انحطاط او را بر اساس ملاحظات مادی و تولیدی مورد داوری قرار دهند دیگر چه امیدی برای حیات اوست؟

در جامعه بنام انسانی ما متأسفانه انسان درجه‌بندی و مرحله‌ای افتاده است. برای جان و آبروی او، و نیز برای انسانیت او، که عالیترین وجه تمایزش با حیوان است ارزش و اعتباری قائل نیستند. بهمین نظر است

انتظار در سایه توحید ۴۵

که در جنگ و پس از جنگ از مغز سرها و چربی‌های بدن انسان صابون ساختند.

آدمی از خود میپرسد که مگر انسانها چون مورچه‌اند که بر سرشان بمب ریخته شود؟. متأسفانه جنگ به آن پاسخ مثبت میدهد. جلوه‌هایش را هم در گذشته و هم در عصر خود می‌بینیم. دشمن برای رسیدن باغراضی مادی و سیاسی بر صغیر و کبیر رحم نمی‌کند. انسان‌ها را زیر چرخها و زنجیرهای تانک آنچنان قرار میدهد که گوئی اینان مورچه‌هایی هستند. می‌بینید که شخصیت‌ها تا چه حد نازل شده و تصورات در باره انسانها بچه‌مرحله‌ای رسیده است. اخلاق تا چه حد متحط شده و دیدها نسبت به انسان چگونه است. با چنین حال و زمینه‌ای آیا باز هم میتوان بآینده منهای تحول پذیری آن خوشبین بود؟.

فراموش کردن خدا: ای کاش این چند کلمه از دانش و چند فرمول نصیب انسان نمی‌شد. درست است که دانش وسایل رفاه و آسایش بشر را فراهم آورد ولی او را آنچنان دچار غرور و خودبینی کرد که گمان دارد بهیچ چیز حتی بخدا نیازمند نیست. خدا را که میبایست همیشه در متن زندگی و برنامه خود مورد نظر داشته باشد فراموش کرد. و حاصل آن همان چیزی شد که می‌بینیم.

دیگر کسی کس دیگر را بخاطر خدا دوست ندارد. به بشریت بدان عنوان که وابسته بخدا و موجودی عزیز و گرامی است احترام نمی‌کند. و بالاخره بین خود و اولاد اقل از این بابت که هر دو مصنوع یک پروردگارتند و رابطهای نمی‌بینند. در نتیجه هنوز درگیر اختلاف نژاد و رنگ و طبقه است. اینک با همه بحثی که از تمدن، پیشرفت درک و دانش مردم است، با همه تبلیغات، در باره مدنیت انسان، حقوق بشر، تساوی حقوق، آزادی

انسان و از این قبیل هندوها از نظر انگلیسیان نژاد پست شمرده می شوند . هنوز فرانسوی ها مردم الجزایر را غلام و برده خود بحساب می آورند . هنوز آلمان ها گمان دارند که نژاد ژرمن نژاد برتر است ، بهمانگونه که انگلیس ها این تصور را در باره نژاد انگلوساکسن ، فرانسوی ها در باره نژاد فرانک و ملت یهود در باره یهودیان دارند .

آری ، در تمدنی که خدا را فراموش کرد ، چه انتظاری برای رفاه و آسایش بشر است ؟ چه امیدی برای صلح و صلاح او ، حل تضادها و تعارض های فیما بین است . آینده بهنگامی ایدآل بود که زندگی انسان میتواند در عین مادی توأم با معنی باشد . امیدها بهنگامی بود که ماده سفلی با عالم علوی در ارتباط بوده و در روش زندگی ما آمیزه های از این دو وجود میداشت .
دعوت ها و تلاش ها :

در این گیرودارها صاحبان مکاتب و فلسفه ها بدعوت مردم پرداخته که در زیر علم آنها جمع شوند تا راه نجات را در پیش گیرند و به سعادت و خوشبختی رسند . در این امر صاحبان و طرفداران مکاتب اومانیستی پیش از دیگران به تلاش و کوشش پرداخته و تبلیغ مینمایند . دعوت شان این است که ما برای تان میتوانیم خیر و صلاح بیافرینیم ، موجبات رفاه و آسایش را فراهم آوریم ، تنگناها و نابسامانیها را از میان برداریم .

و نیز در این معرکه پر از آشوب گروهی از فرصت طلبان را نیز می بینیم که منافع خود را در خطر احساس کرده ، به دست و پا می افتند و سعی دارند جای پائی برای خود داشته باشند . اینان تحت عنوان مذهب بگشورهای سفر میکنند و در مجامع مذهبی راه پیدا کرده و به تبلیغ می پردازند .

امروزه این شبه مذهبی ها را می بینیم که بنام مذهب مردم را فرا میخوانند ، نه بدان خاطر که مردم مذهبی شوند ، بلکه بدان نظر که با علمی

انتظار در سایه توحید ۴۷

کردن مذهب جلوی نفوذ کمونیسم را سد کرده و راه را برای قدرتمندان و ادامه حیاتشان هموار سازند و بر اثر آن هم خود به نوائی رسند و هم اربابان زور و زر را از خود راضی نگه بدارند. اینان حتی به کشورهای اسلامی و از جمله کشور ما آمده‌اند و تحت عنوان مسائل جوانان سعی میکنند آنان را دیندار! سازند، اما دینی که تنها به تخدیر بپردازد و یا فقط بتواند جلوی کمونیسم را بگیرد.

درورای این تبلیغات و حتی به‌مراه آن چه در باغ سبزه‌ها و چه دور نماهای جالب نظر ارائه می‌دهند تا نظرها را بسوی خود معطوف دارند و عده و عده‌های برای خویش، و بهتر بگوئیم بِنفع اربابان خود فراهم آورند. در حالیکه حاصل تلاش شان از قبل معلوم است و مردم فریب آنها را کمتر می‌خورند. حاصل عمر طولانی‌شان در طول تاریخ نشان داده است که آنان چه کسانی هستند و چه می‌گویند.

ما امروز نیکو دریافته‌ایم و میدانیم که دل دادن به مکاتب و پذیرفتن دعوت آنها انتخاب است و حاصلی جز فتنای خود و پذیرش استعباد و استضعاف شان ندارد. درد ناپسامانی بشر توسط آنان قابل درمان نیست. منافع انسانی توسط آنان تأمین نخواهد شد. حاصل کار و فرجام آن همان ناپسامانی، درگیری و در بدری است.

ما چه می‌گوئیم:

ما می‌گوئیم هیچیک از نظرات فلاسفه و صاحبان مکاتب بر آن اساس که تشریح شد نمی‌تواند قابل قبول و چاره‌دار باشد. مسأله خلع سلاح عمومی نه تنها عملی نیست، بلکه در صورت عملی بودن هم نباید بدان تن در داد. امروزه موقعیت کشورهای جهان سوم ایجاب میکند که تا حدود امکان خود را قوی نگه دارند. زیرا این درندگان زخم خورده بر ما نمی‌بخشایند و

۴۸ انتظار در سایه توحید

اگر فرصت و امکانی پیدا کنند بر صغیر و کبیر ما رحم نمی نمایند .
ما میگوئیم تنها با دادن زمینه‌های تساوی در مورد شکم و مسکن درد
بشر درمان و مشکلات او حل نمی شود . جنگها همه گاه مادی و بر سر شکم
نیست بلکه در بسیاری از موارد جنبه عقیدتی دارد . یعنی مبارزه‌ها برای
احیاء ، توسعه و تعمیم یک عقیده است و ما این طرز فکر راحتی در جنگهای
اخیر هم دیده‌ایم .

ما میگوئیم تا موقعی که انسانها بر سر عقل نیایند و وجه مشترکی از درون
پیدا نکنند مشکلات حل شدنی نیستند . تا موقعی که انسانها خود را عضو پیکری
واحد و هم جنس و همراز خود ندانند مسائل و دشواری‌ها رفع نمی گردند .
انسانها باید خود را یکی و در کنار هم بدانند ، وحدتی در خود بیابند ،
نقطه مشترکی را پیدا کنند و آنگاه در کنار هم قرار گیرند . بدینسان دعوتها
به یکی شدن ، ایجاد وحدت ، اخوت و همبستگی است . و اگر این معما حل
شود دشواری های بشر از میان خواهد رفت . اگر برادری و اتحاد پدید آید
همه موانع برای رفع اختلاف از میان رخت بر خواهد بست .
در بررسی‌ها برای رفع نابسامانی :

اتفاقاً " بررسی‌هایی که برای حل مشکلات بشر و نابسامانی‌های اجتماعی
بعمل می‌آید همین زمینه را تأیید میکند . درد بشر امروز ناشی از انشعاب
است . انشعاب از اصل ، از عقیده ، از هدف ، از فرهنگ انسانی ، مشکل بشر
این است که نقطه عقیدتی خود را از دست داده و قدر مشترکی بین خود و
دیگران احساس نمی‌کند . وحدت درونی ندارد ، و طبعاً " نمی‌تواند وحدت
برونی داشته باشد .

ما معتقدیم در دنیای امروز جنگها در زمینه‌های مادی بهانه‌های بیش
نیست ، این ایسم‌ها هستند که باهم در تضاد و تعارضند ، این افکار و عقیده

اقدامات برای نجات:

دیدیم که برای نجات بشر از این همه فلاکت‌ها و نابسامانیهای مکاتب و مذاهب قیام و اقدام کرده و میکنند. هم فیلسوفان و مصلحان در این راه گام برداشته‌اند و هم انبیاء و مرسلین.

امروزه ما در دنیای نیهضت این دو گروه در تلاش و کوششیم. قصد ما هم اینست که خود را از این ورطه‌ها برهانیم و از این نابسامانیها نجات بخشیم. اما مسأله مورد بحث اینست که آیا راه مکاتب را بپذیریم و یا راه مذاهب‌ها هستند که باهم می‌جنگند و تصادم میکنند. این غلط است که بگوئیم جنگها در طول تاریخ جنبه اقتصادی داشتند. آیا جنگ اسلام با روم و ایران بخاطر کسب غنیمت بود؟ آیا نبرد پیامبر با مشرکین بدان خاطر بود که پولی و ثروتی بدست آورد؟ اگر چنین است چرا وقتی که باو پیشنهاد کردند در قبال ترک دعوت بهترین امکانات و بیشترین ثروتها را در اختیارش بگذارند نپذیرفت؟

این سخن واهی است از آن بابت که حتی در دنیای امروز بسیاری از مهاجرت‌ها بخاطر حفظ عقیده است نه اقتصاد بهتر. مهاجرت‌ها به اسرائیل بخاطر چیست؟ آیا بخاطر وصول بمادیت بهتر است؟ در آن کشور که چنین زمینهای وجود ندارد. مهاجر حتی میبایست با حداقل بسازد تا آن کشور سر و سامان گیرد.

دردها و برخوردها بخاطر این است که آدمی با خودش ناآشناست، از وحدت درون برخوردار نیست، طبعاً "نمی‌تواند از وحدت بیرون برخوردار باشد و بین خود و دیگران انس و الفتی احساس کند. آری، بر اثر چنین وضع و موقعیتی از نابسامانی دیگران احساس رنج نمیکند، درد دیگران را برای خود دردی نمی‌داند.

۵۰ انتظار در سایه توحید

الف - راه مکاتب : ما بر اساس تحلیل‌های علمی و هم در سایه تجاربی که از گذشته و حال بدست مان آمده است باین نتیجه میرسیم که مکاتب ، بخصوص مکاتب دور از خدا نمی‌توانند امتی عظیم و متحد پایه گذاری کنند. از آن بابت که عقیده واحدی که همه را به سوی خود بخواند و آن عقیده دارای جنبه فطری باشد ندارند. مکاتب و مسالک ما را به خدایان متعدد دعوت میکنند و جهت میدهند. هر کدام خود را یگانه ای لایق پرستش و تعظیم میدانند. در نتیجه زمینه را برای استعباد و استثمار انسانها فراهم می‌آورند نظام خاصی که از تائیدات درونی برخوردار باشد بر آنها حاکم نیست.

مکاتب مادی منشاء قول و فعل ما را بجائی وصل میدانند که آن جا به ما دستوری نمی‌دهد ، راهی را نمی‌نمایاند ، راهنمایی نمی‌کند ، آئین و آداب ندارد ، اندیشه و خردی در کارش نیست ، تنها پیروان آن ، اندیشه‌ها و مسائلی را به آن می‌بندند و آویزه‌هایی برایش درست میکنند که فی الواقع آویزه است ، استقلال ندارد .

نه مکتب اصالت فرد که در آن برای مزد ارزش قائلند میتواند ما را اقناع کند ، از آن بابت که رأی و فکر هر کس باید پذیرفته و مورد قبول واقع شود و در نتیجه تعدد اندیشه‌ها و خدایان متعدد است ، و نه مکتب اصالت جمع که در آن انسانها را چون آجرهایی سر در کنار هم میدانند و معتقدند بر اثر آن اطایقی ساخته میشود . مکتبی باید باشد که فرد را عضوی از جمع و در عین حال مستقل بداند و جمع را مسئول حیات خوش فرد معرفی کند و در خوب و بد جاننش آن را احساسی بار آورد . یعنی اصالت فرد آمیخته با جمع . براین اساس دعوتها ، اظهار نظرها و ارائه خط مشی‌ها توسط مکاتب چیزی جز دوری از هدف و مقصد نهائی بشر نتیجه نمی‌دهد و چنین امری لایق حیات انسانی نیست .

انتظار در سایه توحید ۵۱

عدم قدر مشترک: مشکل کار مکاتب اینست که قدر مشترک ندارند، هر مکتبی دعوت بیک امر دارد و یک زمینه را برای انسان بعنوان عامل مسلط می شناسد. مکتبی تکیه بر شکم دارد، آن دیگری تکیه بر جنس، آن سومی تکیه بر اصالتها و نیز مکتبی واقعیت ها یعنی آنچه که قابل لمس است اصیل میدانند و مکتبی دیگر عقل را و مکتب سوم ماهیت حیاتی انسان را.

بر این اساس وجه مشترکی بین مکاتب نیست که همگان بدان متکی شوند. عبارت دیگریک ماهیت توحیدی در آنها بچشم نمی خورد که همگان بدان سروروی آورند. در نتیجه تفرقه همچنان وجود دارد و اختلافات همچنان در بین افراد ریشه دار است و انسانها باهم در تضاد و تعارضند. برانگیختن مقاومت ها: مکاتب ساخته انسانها یفند. همین انسانهایی که خطا و اشتباه حتی بزرگترین فیلسوف را هم مصون نمی دارد. همین انسانهایی که در معرض تعصب های گوناگون نژادی، زبانی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی هستند و بالاخره همین انسانهایی که درونگرو و هر می اندیشند و گروه های برون را از خود طرد میکنند.

بدیهی است نظرات و رأی های چنین افرادی در میزان داورهی ممکن است پسندیده و قابل قبول باشد ولی در جنبه پذیرش مواجه با مقاومتهاست. انسانها در مواقع بحران، و یا در مواردی که منافع شان در خطر باشد سعی دارند در برابر آن ایستاده و مقاومت نمایند و این خود عاملی برای عدم پذیرش یک مکتب است.

از دیگر علل مقاومت انگیزی مکاتب اینست که صاحبان آن بهنگامی که قدرتی بیابند به تحمیل نظر پرداخته و از حد و مرز خود خارج شده و راه طاغوتی را در پیش میگیرند ما جلوه این طغیان را هم در گذشته و هم در حال، هم در گروه حب و هم در گروه راست دیده ایم. آنان در سایه کسب

۵۲ انتظار در سایه توحید

قدرت زمینه را برای شخصی پرستی ، فراهم میسازند ، و راه را برای غلبه خود و در نتیجه استضعاف دیگران فراهم میسازند که این خود وحدت برند از است .

ب - راه مذاهب : راه مذاهب راهی است که در آن اصالت فرد آمیخته با اصالت جمع است . انسانها در کنار هم دیگر در سایه ایمان و اعتقاد به وحدت در خلق و خالق ، به وحدت در هدف و معاد گرد هم و در کنار هم می آیند و کسی خود را از جمع و حیات جمعی کنار نمی کشد تا مشکل و دشواری خاصی پدید آید .

مذاهب میگویند تضادها و تعارضهای ظاهرا از درون منشاء میگیرند . بنا براین برای رفع آنها باید رخنه را از درون ببندیم .

مذاهب میگویند وحدت و توحید باید از درون آغاز شود . آدمی ابتدا باید با خود کنار آید ، وحدت شخصیت داشته باشد ، بین اجزاء شخصیتش یکپارچگی و اتحاد باشد ، بین دل و زبان ، عقیده و عمل یگانگی و یکپارچگی باشد ، تا چنین وحدتی پیدا نشود امکان سازندگی و پیشرفت برای خود او نیست .

بهنگامی که آدمی با خود و درون خود آشتی کند ، به خود بازگشت نماید ، با آفریدگارش آشنا خواهد شد . به قدرت او در جنبه خلق و امر بی خواهد برد . درمی یابد که همگان مصنوع یک آفریدگارند ، بین او و دیگران رابطه خویشاوندی ، خونی و برادری است . پس نباید با هم در افتادگی داشت ، همه با هم به سوی مقصد و مقصود واحد روانیم ، بهنگامی میتوانیم این کاروان را سلامت به مقصد برسانیم که بین ما هماهنگی و همبستگی باشد .

بدین اساس اگر جوامع خواستار رفع نابسامانی باشند ، بخواهند راه /

انتظار در سایه توحید ۵۳

و روش حیوانی خود را رها کرده و انسانی سازند، اگر انسانها خواستار تشکیل جامعه‌ای هستند که بر مبنای تعاون و تکامل، همسانی و همگامی استوار باشد چاره‌ای ندارند جز اینکه دعوت مذاهب توحیدی را بپذیرند.

ما می‌گوئیم این هدف و اصل شدنی است و بشریت اگر خود بدین امر گردن نهند روزی ناگزیر به پذیرش آن خواهد شد. دیر یا زودش مورد بحث نیست، وقوعش حتمی است.
دعوت ادیان توحیدی.

بر این اساس دعوت ادیان توحیدی به سوی توحید است با همه زمینه‌ها و ابعادش: دعوت به نقطه اتکاء و قدر مشترک به وحدت در خلق و امر، دعوت به وحدت در عمل، دعوت به وحدت در مرام و مقصد و معاد و...
تجارب و بررسیهای تاریخی، در مورد پیروان راستین همه مذاهب آسمانی نشان داده‌اند که جوامع هر آنگاه به ندای مذاهب پاسخ مثبت داده‌اند رفاه و آسایش، تعاون و معاضدت، همراهی و همگامی یافته‌اند و بر عکس هر آنگاه که به آن بی‌عنایت شده‌اند ضربه از قفا خوردند. تا روزی که پیروان موسی راه و رسم توحیدی داشته‌اند بر فرعون غلبه کرده و صاحب عزت شده‌اند و در آنگاه که بشر بکفر گرائیدند آوارگان بیابانها شده‌اند.
در اسلام نیز وضع چنین است. تا موقعی که توحید و به همراه آن وحدت و اتحاد بود سروری و آزادی بود و از زمانی که وحدت‌ها به تفرقه گرائید بر سر مسلمانان همان آمد که ما امروز شاهد آنیم.

دعوت به قدر مشترک: نقطه اتکاء و قدر مشترک که مذاهب بدان تکیه کرده‌اند نقطه توحید و اتکای به یک خداست. هم اصل پذیرش آفریدگار و هم اصل توحیدی دارای جنبه فطری و بر اساس خواسته درونی است. انسانها همه در این امر شریکند. پس محدودیتهای جغرافیائی، نژادی، لهجه‌ای جلوگیری

۵۴ انتظار در سایه توحید

این امر نیست .

این قدر مشترک همه را در زیر سایه علم توحید میخواند و همه را بر سر سفره واحد دعوت میکند . پس در بین آنها اختلافی ، امتیازی ، تبعیضی نیست . انسانها در سایه آن جنگ و ستیز را رها میکنند و بسوی صلح و سلام روی می آورند ، دوگویی و دوگانگی ، را رها میکنند و یکدل و یک جان میگردند . تعظیمها ، اطاعتها ، عمل به مقررات یک آفریدگار و بر اساس یک نظام و روش است . کسی را با کسی سر جنگ و ستیز نیست . خدایان برتر ، طلائی و نقرهای و مسی وجود ندارد . احساس حقارتی ، و برعکس احساس وجود امتیازی در بین افراد نیست . آری ، اصل بر توحید است و توحید فطری است . ولی بعدها در سایه تربیت غلط و اعمال روشهای ناروا این فطرت و جنبه های فطری در زیر توده های از غبار هوا و هوس پنهان میشوند و آدمی راه و رسم شرک را در پیش میگیرد .

وحدت در خلق و امر : آفریدگار همه یکی است . بشریت در سطح کلی مصنوع یک صانع است . همه را یک آفریدگار آفریده است . از انسانها ، افلاک ، دین ، ماده ، معنی همه پدید آمده از یک قدرت ازلی و ابدی هستند . جز او آفریدگار و در نتیجه معبود دیگری نیست .

از سوی دیگر نظام آفرینش بر اساس سنت و خواست یک معبود است . یک نیروست که بر همه پدیده های جهان ، از جهان حیات و بیجان تسلط دارد . کارگردانی همه امور بدست یک آفریدگار و تنها همان معبود و خالق است .

پس هیچ عاملی نمی تواند در آدمی رخنه کند ، هیچ انگیزه ای نمی تواند زمینه را برای تفرق و پراکندگی فراهم سازد . آفریدگار خواهان وحدت و یگانگی است . پس جدائی و دوگونگی زائیده اندیشه های غلط خود و تحریکات

دیگران و در جمع در خلاف مسیر خدا و سنت اوست . دعوت ادیان همه را آفریدگار یک خداوند و یک حکیم میدانند ، پس باید در بین افراد وحدت و انس باشد ، الفت و هماهنگی باشد ، جنگ و ستیز مخالف نظر خداست . تصادم و تعارض بیحساب دشمنی با خداست . وحدت در عمل و خط مشی : همه انسانها باید در مسیر واحد ، در طریق اجرای سنت الهی باشند . صراط مستقیم در پیش روی همه است ، انسانها موظف به گام برداری در این صراطند ، کسی حق ندارد سبل گوناگون را برای طی طریق ، برگزیند که در آن صورت گمراه خواهد شد .

همه در طریق خیر ، سرگرم انجام یک گونه عبادت ، یک گونه از زندگی و در تلاش برای همسان کردن زندگی و بهره مندی از نعمتهای خداست . کسی نمی تواند سیر و آن دیگری گرسنه باشد . کسی نمی تواند پوشیده و آن دیگری برهنه باشد . و بالاخره کسی نمی تواند در رفاه و آن دیگری دردمند باشد . عمل های یک گونه و همه خیر است . روشها واحد و همه بر اساس راه و رسم توحیدی است . همه سعی ها بر این است که انسانها خدا گونه باشند . جلوههایی از خیر ، مهر ، عنایت و احسان خداوند در انسانها موجود باشد و آن را بذل راه همگونان کنند .

تحقق انتظار :

با این صورتی که تصویر شد آدمی از خدا و بسوی خداست . در بین دو قطب تولد و مرگ باید بر مبنای قوانین الهی و نظامات و مقررات او سیر کند و ادامه حیات دهد . و در این راه واقع بینی ولی حقیقت دوستی را نباید از دست بدهد . یکی را برای عبرت آموزی و دیگری را برای هدف حیات . ما معتقدیم که پیروزی وجود دارد بشرطی که انتظار در سایه توحید باشد . انسانی که خواهان پایان نابسامانیها و جنگ و ستیزهاست چاره ای

۵۶ انتظار در سایه توحید

ندارد جز اینکه خدائی بیندیشد و الهی تصمیم بگیرد. خدائی اراده کند و اراده‌اش را هم خدائی بتحقیق رساند.

انتظار اینکه بشریت روزی باهم برادر شوند از نظر ادیان مسلم است. زیرا خدا جوئی فطری است و تن دادن به تعالیم آن منشاء درونی دارد. بهمین جهت است که میگوئیم بشریت در هر وضع، سیستم و نژادی که باشد بازگشت بیک خدا میکند و در سایه حزب واحد بینی حزب خدا می‌آید. صلح و سازش در سایه حساب میهن بر اساس عدالت، حقوق، انسانیت ایجاد میگردد.

عقیده به توحید چیست؟

عقیده به توحید عقیده به وحدت در خلق و امر است که در سایه آن همه پدیده‌ها ساخته و مصنوع یک آفریدگار و همه حرکتها، کارگردانی‌ها را زیر نظر یک خدا و یک منشاء میدانیم.

دلیل حقانیت این عقیده همان است که در قرآن بدان اشارت رفته است که اگر منشاء کون چند تا بود در آن لذهب کل اله بما خلق، و نیز بر اساس آیه دیگر اگر منشاء کارگردانی‌ها دو یا چندتا بود لفسدتا.

بر این اساس کمال ایمان توحید خدا، تسلیم در برابر او، گردن نهادن به فرمانش، خضوع و خشوع برای او، اجرای اصول و نظام زندگی طبق دستور او و اطاعتش از روی میل و رغبت است.

دعوت به توحید بر اساس وجود تجلی احدیت در اندرون، و توجه باطنی ما به مرکز و مبداء اعلی است، که در سایه آن جهت تمایلات و مرکز گریز انسانها یکی میشود و انسانها به وحدت و برادری کشانده میشوند.

اساس فکر بهره‌مندی از توحید این است که بشر در جنبه وحدت و برادری باید بازگشت بحال اول کند که کان الناس امه واحده، وحدت و توحید اصلی

انتظار در سایه توحید ۵۷

و تفرق امری عارضی است و عارضه را میتوان بگونه‌ای زدود .
توحید دعوت آشکاری است بر یگانگی و وحدت بشر و لزوم رفع مشکلات
و اختلافات در سایه آن ، براثر توحید وحدت درون ایجاد میشود که زمینه‌ای
برای ایجاد وحدت برون است . یعنی در سایه آن میتوان با ایجاد وحدت در
میان قوم و جامعه پرداخت . بدین سان توحید آرمان و کمال مطلوب بشری
است .

راهی که مکتب توحید در پیش پا قرار میدهد با راه فلاسفه مغایر است .
در این راه تابلوی عمل طبیعت است نه عالمان و فلاسفه ، بیان آن ساده ،
روشن و در عین حال مستحکم است . این مکتب مستقل از دیگر مکاتب است
بحدی که تشبه بقوم را هم نمی‌پسندد و اجازه نمی‌دهد .

کار پیامبران :

کار مهم پیامبران احیای فطرت توحیدی بشر و موفق ساختن انسان به
همکاری و تعاون و رعایت وظایف انسانها شان بوده است . آنان مبلغ توحید
بودند و سعی کردند مردم را بسوی خدا بکشانند و بسوی او جهت شان دهند ،
طوری که آفت شخصی پرستی ، مقام پرستی ، تعصب آنان را بشرک نکشاند .
آنان سعی کرده‌اند مردم را از شیطان دور سازند و به رحمن نزدیک
کنند ، دشمن بشر را از سر راه او دور سازند و مردم را به پذیرش وحدت و
حکومت حق ، مبارزه با طاغوت و عبودیت و عبادت نسبت به یک پروردگار
دعوت نمایند . آنان به مردم حالی کردند که خدا پرستی بهنگامی درست است
که بخلق خدای مهربان باشند ، با همه نیکی کنند ، زیر بازوی همدیگر را
گیرند و این امر بدان خاطر که منشاء موجودات یکی و بازگشت همه به سوی
خداست . پس همگان را وجه و قدر مشترکی در زندگی است .

رمز پیروزی انبیاء ولو برای مدتی محدود بهمین خاطر است . اینان

۵۸ انتظار در سایه توحید

اندیشه رهبری واحد را برای تمام پدیده‌ها در ذهن‌ها وارد می‌کردند و به سوی خیر و سعادت جهت‌شان می‌دادند. بر این اساس کلمه «لا اله الا الله» پایگاه توحیدی و امن بود و هر کس که در آن حصن وارد میشد از عذابها و رنج و شکنجه‌ها در امان می‌ماند.

اسلام و توحید :

اسلام همانند دیگر ادیان آسمانی دین توحید است، شعار زندگی سازش لا اله الا الله است که در آن هر گونه شریکی و شرکی را برای رسیدن به هدف سعادت نفی کرده است و بر روی آن خط بطلان کشیده است. از نظر اسلام توحید مظهر اصلی وحدت و وجه مشترک زندگی همه موجودات است. و از این وجه مشترک تر چیزی را سراغ نداریم.

هدف اسلام این است که در سایه توحید بت‌ها و خدایان ساختگی را سرنگون سازد و آنان را از یوغ قدرتهای پوشالی نجات دهد. با تشکیل حکومت واحد و تشکیل صلح عمومی بر اساس مکتب وحدت و یگانگی پایه‌گذاری شده و قسط و عدل تنها در سایه آن امکان پذیر گردد.

اسلام می‌خواهد در سایه وحدت صلحی دائمی بین حیات و عالم، بین فرد و اجتماع، انگیزه‌ها و خواسته‌ها به زمین و آسمان برقرار کند و این سازش و صلح روی حساب باشد. این آئین رسالت خود را در آن می‌بیند که وحدت‌امم برای انسانها پدید آورد و ریشه شرک، دو روئی، دوگوئی را از میان بردارد و همه معبودها را نفی کند.

اسلام دین وحدت است، وحدت در عقیده، در رفتار، در فکر، در روش، در زندگی، در اندیشه، در رهبری، در ادیان، در ارسال رسل و در همه امور. در سایه این توحید مردم گرائی خود را نشان می‌دهد و همه را دعوت به صلح می‌کند.

انتظار در سایه توحید ۵۹

در جهان بینی اسلام غرض این است، آنچه در فطرت اولیه بشر بود دوباره احیا گردد و مستضعفان که در سایه فشار طبقه حاکم ناتوان شده‌اند از نو قدرت و توان یابند و به عزت و سربلندی برسند بهمین نظر است که قرآن گوید و اعتصموا بحبل الله جمیعا "همه را در سایه لوای واحد می‌خواهد تا امکان نفوذ عناصر خارجی و میکرب در پیکر جامعه نباشد و نیز بهمین نظر است که پیامبر فرمود: المسلمون کید واحده.

در نظر اسلام هر چه جامعه وسیعتر و امکان ادغام پذیری بیشتر باشد امکان نفوذ عناصر خارجی کمتر است. زیرا دعوت‌ها عام و همه بسوی توحید و جمع شدن در سایه لوای توحید است. همه مصنوع یک صانع و یک آفریدگار و تحت کارگردانی یک پروردگارند. دیگر برخوردی تصادمی برای شان نخواهد بود.

وسعت نظر در توحید

کار اسلام ایجاد وحدت است. سعی دارد به انسانها تفهیم شود که عالم سراسر وحدتی است مرکب از یکدسته پدیده‌های آشکار و نهان، حیات انسان وحدتی است مرکب از ماده و معنی که از هم جدا شدنی نیستند. در این جهان بزرگ بین همه اجزاء وحدت است، وحدت بین مفردات از نبات، جماد، حیوان، انسان، وحدت در زندگی و خطمشی از افلاک، کواکب، روح، فکر. وحدت در عمل و قانون یعنی همه پدیده‌ها از یک نظام تبعیت میکنند. وحدت بین جانداران، بین زمین و آسمان، بین دنیا و آخرت، وحدت در امنیت از نظر یگانگی و معبود که منشاء اختلافی در این زمینه نیست.

از نظر توحید منشاء اشیاء و اجرام از خدای واحد است. حیات همگان از اوست. انسانها باهم پیوند برادری خویشاوندی، انس و الفت دارند. آدمی نه تنها در جنبه ارتباط با خود بلکه با دیگران هم باید رابطه اتحاد

۶۰ انتظار در سایه توحید

و انس داشته باشد. تا حدی که زندگی در کنار هم و رابطه فرد با جمع رابطه خداگونه باشد. لازمه اعتقاد به توحید:

اعتقاد به توحید موجب پذیرش ضوابط و اصول و زمینه‌هایی است که ذکر همه آن باعث اطاله کلام است آنچه با رعایت اختصار در این مورد میتوان ارائه کرد عبارتند از:

۱- تابعیت یک معبود: اعتقاد به توحید ما را و امیدوارد که تنها خداوند را مصدر کل انسان و خلق و مصدر جعل احکام بدانیم، خدائی که به آفرینش، به نظام درونی و برونی ما آگاه است و قواعد و ضوابطی برای خیر و صلاح ما فراهم آورده است.

همه یک قانون و نظام را رعایت میکنند، همه یک اصل و برنامه را عمل مینمایند و بالاخره همه تابع یک مقرراتند. بدین سان دیگر اختلافی در روش و رفتار نیست. تضاد و تعارضی در برنامه زندگی نیست. در بین انسان‌ها درگیری‌هایی برای اختلاف در قانون وجود ندارد.

اختلافات و تعارضات تنها بر اساس یک قانون، و آنهم قانون الهی باید حل شود. منازعه‌ها و درگیری‌ها تنها در سایه حکم خدا باید از میان برود. اعمال قدرت و استبداد به راءى روا نیست. امتیازات حرفه‌ای و قبیل‌های و نژادی نمی‌تواند جلوی احقاق حق و ازاله باطل را بگیرد.

۲- وحدت در قول و فعل: لازمه پذیرش توحید اینست که افراد تابعیت یک قانون را پذیرفته‌اند در قول و فعل با هم اشتراک داشته باشند. راه و روش‌ها یکسان باشد. خط‌مشی‌ها در معاملات، در روابط، در تعاون و تعاضد بمانند هم باشد.

اینکه اشتراک در قول و فعل را ذکر کردیم نه بدان معنی است که

انتظار در سایه توحید ۶۱

سلیقه‌های افراد مورد نظر نباشد و یا انسان‌ها ناگزیر باشند سلیقه‌های خود را نادیده گیرند. نه، درست که وحدت در فعل و قول است در عین حال اعمال سلیقه‌ها هم بگونه‌ای که از حد نگذرد او است.

در اسلام وسعت نظری در اعلام حق و اعمال آن وجود دارد که ابتکارها را بکار می‌اندازد، سلیقه‌های گوناگون را ارضاء و اشباع میکند. در عین حال همه افراد ناگزیرند که حق بگویند و حق بشنوند، تضاد و تعارضی در قول و عمل نداشته باشند، سخن یکی گفتار دیگری را نقض نکند، راه و عمل یکی تلاش و فعالیت دیگری را خنثی نسازد.

۳- تأیید همدیگر: لازمه پذیرش توحید این است که انسانها خود را از یک اصل و منشأ بدانند. آفریده یک مصنوع و تحت تابعیت یک آفریدگار باشند. پس تضاد و تعارض فیما بین باید بکناری رود و بجای آن وحدت و الفت آید، پرخاشگری و ستیزه جوئی از میان رخت بریندد و بجای آن انس و برادری آید.

انسان موحد خود را با همه انسانهایی که در سراسر جهان زندگی میکنند خویشاوند میداند، برای او نژاد سیاه و سفید، فقیر و غنی، عالی و دانی، عالم و جاهل مطرح نیست حتی منحرفان و کجروها را بیماران اجتماع دانسته و سعی دارد بر او رحمت روا داشته و بدرمان و اصلاحشان بپردازد، ضعیفان را یاور و مددکار باشد، زیر بازوی درماندگان و افتادگان را بگیرد.

انسان موحد نمی‌تواند ببیند که خود سیر باشد و گروهی گرسنه، خود در عیش و سرور باشد و عده‌ای در محرومیت و رنج، خود در آسایش باشد و گروهی در عذاب، زیرا اینان در همه حال پیوندی با او دارند، با غم و رنج‌شان باید شریک و سهیم باشد، بدشان را نخواهد، ناراحتی‌شان را شاهد

۶۲ انتظار در سایه توحید

نباشد .

انسان موحد مؤید اعمال صالحهای است که از دیگران سر میزند . اگر هم جلوی ناروایی‌ها می‌ایستد ، اگر در برابر ستمکار قیام کند ، اگر علیه فساد و تباهی‌ها می‌ایستد ، آنهم بخاطر تأیید حق و حق طلبان و کلاً " انسانیت است ، همه دست بدست هم میدهند تا راه را برای رسیدن با اهداف عالی انسانی هموار کنند . زندگی را انسانی و توأم با رفاه و آسایش نمایند . بدین سان موحد انسانها را تنها در برابر خود و حکم خویش خاضع نمی‌خواهد . خود را چون دیگران دانسته و باهم خواستار اجرای حکم خدا و پذیرش تابعیت آن و مؤید همدیگر در اجرای احکام الهی هستند .

فایده پذیرش عقیده توحیدی :

بر اینگونه که بیان شد پذیرش عقیده توحیدی را فوایدی بسیار است . از جمله آنکه مسائل و مشکلاتی که در عرصه حیات بگونه‌ای لاینحل بنظر میرسد از طریق آن حل میشود ، دشواری‌ها از میان میرود ، وحدت عمومی ، صلح و تفاهم ، آزادی ، برادری و برابری می‌آید .

شرح و ذکر همه فوایدی که در سایه اعتقاد به توحید حاصل می‌آید برای این بحث امکان پذیر نیست ، ولی آنچه را که برای نمونه و آنهم با رعایت اختصار میتوان مطرح کرد عبارتست از :

الف - در جنبه عقیدتی : دیدیم که توحید یک زمینه فطری در اندرون ما دارد و آن خود قدر مشترکی برای همه انسانهاست . وحدت در عقیده در سایه پذیرش توحید است و بر اثر آن وحدت در فعل و کلام ، پس نه جنگی در میان است نه اختلاف و تصادمی ، نه سلب آزادی در پیش است و نه تباهی و فساد .

برای اینکه زمینه بحث نسبتاً " روشن تر باشد به ابعادی از حاصل و آثار

انتظار در سایه توحید ۶۳

پذیرش توحید و فواید آن در جنبه عقیدتی اشاره کنیم :
راه واحد : بهنگامی که در جامعه توحید باشد همه راهها بسوی صراط مستقیم است. صراط که در آن سردرگمی ، کجی و اعوجاج نیست. هدف معلوم است و خط سیر مشخص. هر کس میکوشد بگونه‌ای خود را در آن سیر انداخته و بسوی هدف شتابان گردد.

چون راه واحد و جهت مشخص است در طی مسیر تصادف و تعارض نیست. افراد در طول همدگیرند نه در عرض هم. در برابر همدیگر و علیه هم نمی‌ایستند. یجنگ و ستیز و پرخاشگری نمی‌پردازند.

راه خدا راه مستقیم است. و روشن و صفای آن بحدی است که آدمی در سیر آن از مال و ثروت ، فرزندان ، کسان ، خویشان میگذرند. هیچ عاملی نمی‌تواند او را گمراه کند و فریب دهد و از ادامه راه بازش دارد.
ایدآل واحد : در سایه توحید همه یک هدف را میجویند ، یک ایدآل و مقصد را طلب میکنند. غرض وصول به بینهایت است. به خیر و سعادت مطلق ، به مهر و عظمت مطلق ، به ایدآل مطلق است.

بازگشت ما به سوی اوست. انتهای راه و سیر بسوی اوست. دیدارها با اوست. در طی طریق اقامت نیست ، اگر هم باشد سبقتی است که در رسیدن سریع به سوی چنین هدف وجود دارد. والبته در راه باید مراقب باشیم ، کسی را زیر دست و پا له نکنیم ، بر فردی یا جمعی لطمه‌ای وارد نیاوریم ، دلی را نشکنیم ، بر روی آرزوی مشروعی گرد و خاک نپاشیم ، زیان کسی را نطلبیم و ...

زیرا طی این راهها آنهم بدینگونه موجب عدم پذیرش خداست. ایدآل ، چنین زمینه و وضعی را نمی‌پذیرد. همه‌گونه احتیاطها و مراقبتها در طی طریق باید بعمل آید.

۴۶ انتظار در سایه توحید

مقصد و مقصود ما بهنگامی در پایان ایستگاه زندگی ما را نیکو می پذیرد که روش عدل را بپذیریم، تعادل و توازن داشته باشیم افراد جامعه را از صغیر و کبیر مورد توجه و عنایت خود قرار دهیم. با همه تحت شرایط مشروعی بسازیم. و...

رفع تعارضها: اختلافات و تعارضها در عمل منشاء گرفته از اعتقادات و زمینه‌های فکری و عقیدتی است. جنگها و دشمنی‌ها بگونه‌ای است که میتوان گفت همه‌گاه از فکر و عقیده منشاء میگیرند. این مسأله در گذشته و حال وجود داشته و دارد. جنگ چپ و راست بر این اساس قابل توجیه است. بر خورد طرفداران ایسم‌های موجود بر این مبنا قابل تعیین است.

وقتی ذهن و عقیده متوجه یک مبداء و آفریدگار باشد، بهنگامی که عقیده‌های یکی باشد، همه خود را وابسته به یک خالق و آمر بدانند دیگر تصادمی و برخوردی نیست. درگیری و تعارضی وجود ندارد. اختلافات و منازعات فیما بین بصورتی مسالمت آمیز و با تکیه بر قوانین خداوندی حل میشوند.

نظر به وجود چنین فوایدی و هم بر اساس تطابق واقعیت پر حقیقت، اسلام وحدت در عقیده را ترویج میکند و از انسانها میخواهد که در کنار هم قرار گیرند و اختلافات را بکناری بگذارند. در قرآن حتی دعوتی از اهل کتاب است که بیایند و کلمه واحدی را که مشترک بین آنها و اسلام است بپذیرند و آن اینکه: جز خدای واحد را نپرستند. برای او شریک قائل نشوند، و برخی برخی دیگر (اشخاص) را بخدائی نگیرند و رب و صاحب اختیار خود نپذیرند. این دعوت قرآن عام است. نه تنها در آن روزگار بلکه مردم امروز را نیز شامل است.

ب- در اندیشه و جهان بینی: در سایه پذیرش توحید طرز فکرها عوض

انتظار در سایه توحید ۶۵

میشود ، جهان بینی ها تغییر پیدا میکند ، تقسیمات گروهی ، نژادی ، اقتصادی ، اجتماعی ، علمی از میان بر میخیزند . همه در یک طبقه و تحت یک گروه قرار میگیرند .

اینان در سایه توحید درمی یابند که همگان از خانواده واحدند پس نباید دور از هم و از هم جدا باشند . درگیری ها و اختلافاتی که پدید می آید همانند افراد و اعضای خانواده در کنار هم بنشینند و آن را حل کنند . دریدن ، بیچاره کردن منطق درندگان است نه انسانها ، ایجاد زمینه درگیری و خصمه با هم کار اغیار است نه اعضای یک خانواده .

در سایه پذیرش توحید بینش افراد تغییر پیدا میکند ، در سطح جهانی تفاهم و برادری حاصل میگردد . وحدت در فکر ، در قول ، در عمل ، در نظر پدید می آید ، اسباب تصادم از جهان رخت بر می بندد .

وحدت در عقیده ، وحدت در صورت و سیرت ، موجب میگردد ، وحدت در حکومت را بوجود می آورد ، وحدت در نظم و قوانین را ایجاد میکند . انسان ها ناگزیر که انسانی بیندیشند و زندگی رنگ ایدآل و واقعی خود را بگیرد .

در سایه توحید آدمی از اسارت طبیعت ، از اسارتها ظلمت ها ، تاریکیهای جهل و غفلت نجات می یابد . شکوفهها استعدادها می شکفت ، خلاقیت و ابداع پدید می آید و انسانها چون مجموعه ای و گروهی منظم ، و پویا ، متشکل درمی آیند و در طریق رسیدن به هدف باهم تعاون و همکاری خواهند کرد .

در سایه توحید جهت بینی ها یکسان میشود ، همه رو به سوی واحدی دارند و نیروی شان را به جهت معینی که بیتهایت است متمرکز می نمایند . دیدها عوض میشود و راه زندگی با راه مردم و راه خدا یکی میگردد .

۶۶ انتظار در سایه توحید

ج - در جنبه شخصیت: توحید تأکید آشکاری است بر ایجاد وحدت در بین اجزاء شخصیت، آنچه را که بشر می‌کشد تنها از دیگران نیست بلکه بیشتر از خود است. مشکل امروز بشر اینست که چگونه با خود کنار بیاید و بین قول و فعل، زبان و دل، اندیشه و کردار، وحدت ایجاد کند. اجزای شخصیت، از هم جدا و پراکنده‌اند، هر کدام بگونه‌ای مستقل عمل میکنند. نتیجه چنین وضعی تضاد و درگیری است. فایده اعتقاد به توحید در این زمینه بسیار است و از آن جمله است:

وحدت شخصیت: عقیده و اعتقاد به توحید زمینه را برای آشتی و وحدت بین اجزاء شخصیت فراهم میکند. تعدد شخصیت به وحدت سوق پیدا کرده و بعقیده روانکاوان در سایه آن آرامش درونی حاصل میگردد.

انسان مجموعه و یا ترکیبی است از خواستها، شوقها، انگیزه‌های مادی، و معنوی که در این پهنه گیتی در سیر و حرکت است، او نیازمند به امنیت و فراغ خاطر است. توحید زمینه را برای جلوگیری از انحلال و از هم گسیختگی ما فراهم می‌آورد ما را در مسیر واحدی بحرکت واداشته و از هرج و مرج در حرکت و در نتیجه وحشت از تضاد در زندگی دور میدارد. در سایه توحید ترسها بکناری میروند زیرا آدمی خدا را در دسترس می‌یابد. خدائی که خواستها را می‌پذیرد، دعوتها را پاسخ میگوید، انسانها را می‌بیند بآنها کمک مینماید.

بدین سان اجزاء شخصیت دور و جدای از هم نیست، هر کدام مستقل و بطور جداگانه عمل نمی‌کنند، قدرتها پخش نمی‌شوند، توانها بیهوده از میان نمی‌روند. آدمی میتواند نیروها را در نقطه‌ای متمرکز و در جهت معینی مورد بهره‌برداری قرار دهد.

تعادل شخصیت: خواسته‌ها بسیارند و انگیزه‌ها متعدد، هر خواسته‌ای ما را

به سوئی و جهتی حرکت میدهد ، چه بسیار از این خواستهها که در طریق منافع ما نیستند و حتی خطراتی برای ما پدید می آورند ، فایده اعتقاد به توحید این است که خواستهها را تحت کنترل در می آورد و با دسته بندی آن به مشروع و نامشروع ما را و امیدارد که تنها آنچه را که مشروع است و قطعا " مفید نیز هست بپذیریم و آنچه نامشروع و قطعا " زیانبخش است از خود دور سازیم .

در سایه پذیرش و ایمان به توحید سرکشیها رام میگرددند ، وحدت و اتفاق پدید می آید ، روابط عمیق و ریشه دار میگردد ، خواستهها تعدیل میگرددند ، وحدت و تعادل در جسم و روان پیدا میشود ، دیگر در اندرون وجود ما و در پی آن در اجتماع درهمی ، نابسامانی ، هرج و مرج و درگیری نیست ، عبارت دیگر حاصل تعادل درونی به بیرون کشانده میشود و افراد جامعه نیز راه و روش موزونی را در پیش میگیرند ،

رشد و پرورش ابعاد آدمی : اعتقاد و ایمان به توحید زمینه را برای حرکت انسان بسوی خدا و مبداء ، رشد و تکامل بشریت فراهم می آورد و از انحطاط و سقوط نجات مان می بخشد .

بهنگامی که آدمی معتقد به توحید باشد و به آن ایمان راستین داشته باشد دارای آزادی و شخصیت است ، به تملق گوئی نزد این و آن نمی پردازد ، بررسی عرض بندگی و کرنش و تعظیم در نزد هر کسی نمی رود ، سعی دارد که حریت و جوانمردی او بخطر نیفتد .

در مکتب توحید خصال عالی انسان فرصتی می یابند تا رشد و گسترش پیدا کنند و زمینه را برای حکومت عدل ، احیاء و احقاق حق ، تعادل و توازن فراهم نمایند ، پرورش همه بعدهای انسانی در سایه آن امکان پذیر است و و ارتقاء و تکامل بر اثر آن میسر .

۷۰ انتظار در سایه توحید

از زیر بار همه گونه شرکها ، دنیا پرستیها ، جنس پرستیها ، مال پرستیها ، رهائی یابد ، از جهل و غفلت ، از جدائی از خود ، از همه گونه بی اصلتیها ، نجات پیدا کند و به بینهایت برسد .

پای بندهای خاکی ما را وصل به زمین ، به مال و ثروت کرده است ، جهلها و غفلتها ما را سرگرم خود بینی و خودمداری ساخته است ، عدم علائق معنوی و عدم وابستگی به بینهایت ما را در این فضای زندگی معلق نگه داشته است و اینک جز اعتقاد به توحید و وابستگی به قادر متعال راهی برای نجات ما نیست .

در سایه توحید آدمی در جازدن را رها میکند ، حرکتها را ارج میهد ، اوج میگیرد و زمینه را برای تکامل فراهم می آورد . در سایه اعتقاد به توحید هدفداری تا حد خدا گونه شدن ادامه می یابد ، آدمی قادر به دفاع از خود میگردد ، مالک وجود خویش میشود و برای مردم هم حق حاکمیت قائل است . در راستای راه توحید آدمی در عین اینکه عبداست حالت استغنائی در خود احساس میکند ، از آن بابت که از شرکهای خفی و جلی نجات پیدا کرده و در مسیر تکاملی قرار میگیرد . ارضای خواستهها رنگ و فرم الهی میگیرند ، خودخواهیها و خود بینیها محکوم میگردند ، فضیلتها آشکار میشوند ، شکوفائیهای انسانیت خود را می نمایانند . در سایه توحید اعضای جامعه هر یک در عین داشتن هویت خاص و توحیدی خود ، جمعا " در راه تکامل و صراط مستقیم اند . اگر عنصری غیر خدائی وارد جامعه گردد و بخواهد راه پیشرفت و تکامل را بر دیگران سد کند حالت توحیدی مانع آن میشود و جلوی آن را میگیرد ، رفتارها ، روشها و گفتارها ، حبها ، بغضها همه فی الله میشوند و با اعداء الله خشمها شدید میگردد .

و بالاخره اوج سازندگی و کمال در طریق راه توحیدی رسیدن بمرحلهای

انتظار در سایه توحید ۷۱

میشود که در آن نماز، روزه، عبادت به روش زندگی و کلا " سراسر مرگ و حیات همه برای خدا میگردد، خدای جهانیان، که شریکی برای او نیست، آثار توحید در اجتماع:

بیش و کم دیده و دریافته‌ایم که جنگها و صلحها، کینه‌ها و انتقام‌ها، محبت‌ها و عنایت‌ها بیش از آنکه بفعلیت رسند نخست در ذهن و اندیشه پدید می‌آیند، شکل پیدا میکنند و فرم می‌یابند، بعبارت دیگر هر رفتاری از ما یک منشاء درونی دارد. پس اگر درون ساخته و اصلاح گردد خود بخود برون آدمی و محیط دور و بر و جامعه‌اش هم ساخته خواهد شد.

بدین سان عقیده به توحید گواینه‌ها را " یک عقیده فردی است دارای جنبه اجتماعی و آثار جمعی نیز خواهد بود. ما در عین اینکه مواردی را در این جنبه ضمن مباحث گذشته مطرح کرده‌ایم اینک زمینه‌های دیگری را هم در این قسمت عرضه خواهیم داشت.

الف - در جنبه ایجاد انس و الفت:

توحید ما را به اصل و منشاء طبیعت، آفرینش، پیوندها سوق میدهد. رابطه ما را با آفریدگار، با خود و با دیگران نشان میدهد. طوری که آدمی باین نتیجه میرسد که توحید باید زمینه‌ای برای انس و الفت در جامعه باشد. خدمت‌ها و خیررسانی‌ها اگر بجائی وصل نباشند و ضمانت اجرایی و پاداش نداشته باشند ممکن است گاهی موجب ایجاد تعارض گردند و اگر بمبدأ و منتهائی مخصوصاً " توانا، نیرومند، حسابگر، پاداش‌ده باشد موجب خیر و سعادت است و اعتقاد به توحید دارای چنین بعد و زمینه‌ای است. توحید زمینه‌ها و ابعاد را بما عرضه میکند که حاصل آن نمی‌تواند چیزی جز وحدت و اتحاد باشد. مثلاً " جنبه‌های:

وحدت در آفرینش: همه آفریده یک خداوندیم، همه از خاک پدید آمدیم،

۷۲ انتظار در سایه توحید

همه از یک نفس و یک پدر و مادریم . تفاوتها برای تعارف و تاءلف است . بدین سان بین ما از لحاظ منشاء آفرینش نباید اختلاف و دگرگونی باشد . انسانها از هر رنگ و نژاد و از هر طبقه‌ای که باشند وابسته و منشاء یافته از یک منبع نامتناهی اند . در نظام آفرینش چندگونگی و چند هدفی نیست . همه در نقشه عظیم و وسیع این جهان چون پیچ و مهره‌ها هستند که باید در جای خود نیکو انجام وظیفه کنند .

دعوت انبیاء ، و از جمله پیامبر اسلام ناظر به همین مسأله و امر است . قرآن اهل کتاب و پیروان دیگر ادیان را دعوت میکند که بیایند و به خدای واحد ، به کلمه یگانه‌ای که مورد قبول و تاءید مسلمانان و دیگر فرق مذهبی است گرد آیند ، خدای واحد را بپرستند ، برای او شریکی قائل نشوند و . . . وحدت در خویشاوندی : در سایه پذیرش توحید در می‌یابیم که وجودها در عین اینکه از هم جدا و گسسته اند در واقع بهم پیوسته و از هم جدائی ناپذیرند . افراد باهم رابطه برادری و خواهری دارند . قرابت نسبی روشن در عین حال پیچیده و پردامنه‌ای در بین انسانهاست . همه از یک خانواده بوده‌اند . در بین شان طبقه و نژادی خاص ، امتیاز و رتبت وجود نداشت . در سایه توحید در می‌یابیم همه از یک پدر و مادریم ، همه از یک چیز ساخته شده‌ایم ، همه چون اعضای یک خانواده بزرگیم . زندگی فرد از جمع جدائی ندارد . پس حفظ حقوق همدیگر اصل است . انسانها وقتی بهم میرسند باید آنچه را که برای خویش می‌پسندند برای دیگران هم بپسندند . پشتیبان و یاور همدیگر باشند . از مال و جان و شرف همدیگر دفاع نمایند .

در جامعه توحیدی که اعضای آن ایمان و اعتقاد راستین بدان دارند . همه در یک صراطند و پای بند بیک عدل و میزانتند . پس در بین آنها دریدن

انتظار در سایه توحید ۷۳

بیچاره کردن وجود ندارد، بخود رسیدن و دیگران را از یاد بردن بردن در شان شان نیست، منطق گرگ و زوش چارپایان را نباید در بین خود پیاده کنند.

در آغاز کار بین انسانها اختلافی نبود، زور و ستمگری نبود، بعد ها به علل و انگیزه‌هایی اعمال زور شد و عده‌ای بخاک افتادند، تضاد و خصومت پدید آمد و عده‌ای گرفتار شدند، این تضاد، این اختلاف و درگیری باید از بین برود و این خصومت‌ها باید از جامعه رخت بر بندند.

وحدت در خویشاوندی ایجاب میکند که انسانها در غم و شادی هم شریک باشند، آنچنان نباشد که یکی سیر باشد و دیگری گرسنه، یکی پوشیده باشد و دیگری برهنه، خودخواهی‌ها باید از میان برود، عامل تعاون بجای تنازع بنشینند، اصل طبیعت انسان با اصل حیات اجتماعی باید درهم آمیزد، آزادی‌های فردی بخاطر آزادی‌های جمعی باید محدود گردد، و حد و رسمی برای آن پدید آید.

وبالاخره بهنگامی که در جامعه اعتقاد راستین به توحید باشد اعضای جامعه هر یک بمنابیه اجزای بدنند، برای اداره و حرکت این انسان باید باهم همساز و توافق داشته باشند نه اختلاف و ستیزه جوئی، در خط عدالت و حق باشند نه در طریق جور و تبعیض، در مسیر اکمال و تکمیل هم باشند، نه تضعیف و خنثی کردن حقوق هم.

ب - در جنبه رفع اختلاف :

وقتی آدمی نسل بشر را با عینک توحید می بیند سیاه را چون سفید، و فقیر را چون غنی می یابد، بیرنگی در همه جا سایه گستر است، جمع خواهی بجای خود خواهی است، عقل و منطق بر رفتار حاکم است، در می یابند که گسستگی‌ها باید از میان برود و بجای آن پیوستگی آید.

۷۴ انتظار در سایه توحید

توحید در زمینه رفع اختلافات نقش فوق العاده‌ای ایفا میکند و از آن جمله:

برتری در سایه تقوا: در آن عصر که عده‌های خود را از نژاد شریفان و پاکان میدانستند و گمان میکردند که خون خدا در رگهایشان جریان دارد، در آن عصر که عده‌های با تصورات واهی در جنبه امتیازات خود بردگان و مملوکان خویش را میکشیدند و بالاخره در آن دوره‌های که افراد برای خود حقوق و وظائف خاصی قائل بودند اسلام آمد و وحدت در نوع و جنس بشر را مطرح کرد و همه را یکسان دانست.

از نظر توحید اسلامی کسی را بر کسی برتری نیست جز در سایه تقوا. افراد نمی‌توانند به‌همدیگر فخر بفروشند. هیچ عربی را بر عجمی برتری نیست و نیز هیچ عجمی را بر عربی برتری نیست مگر در سایه پرهیزگاری. بدین سان فضل فروشی‌ها، حق و توها، برخوردار از مزایا در دادگاه برای احدی مطرح نخواهد بود. در پیشگاه خدا و قانون او همه یکسانند. بدکار عقوبت می‌بیند و نیکوکار پاداش و در این امر هر کس که میخواهد باشد بحثی نیست.

رفع اختلاف در سایه حکم خدا: از دیدگاه توحیدی اسباب نزاع و اختلاف از میان رفته است. مایه‌های تضاد خشکیده و زائل شده است. جبری و اکراهی در پذیرش عقیده‌های خاص نیست. جنگ و درگیری برای کسی است که در راه مردم می‌ایستند. طبقه‌ای نیست تا افراد بر اثر آن به زد و خورد مشغول باشند. تضادی وجود ندارد تا افراد یا همدیگر درگیر شوند. حق حیات و بهره‌مندی از مزایای آن برای همه است.

در عین حال اگر اختلافاتی قیامین پدید آمد، حل آن را باید بنزد خدا و پیامبر برد. یعنی بر اساس کتاب و قانون خدا و نیز سنت پیامبر باید

انتظار در سایه توحید ۷۵

به پیش رفت. تباین‌ها و اعتراض‌ها باید به قانون الهی عرضه گردد که در آن برای احدی حق و توقائل نیست. اختلافات باید بر اساس سنت از میان برود که در آن بین احدی تفاوت نمی‌گذارند.

بنابراین کسی نمی‌تواند بر اساس خواسته‌های شخصی، نظرات و اهوای خویش با عمال نظر بپردازد و مسائل را از طریق زور گوئی، ستمگری، برخورداری از قدرت و مکننت حل کند. همه مسائل بفرمان خدا و بر اساس کتاب و سنت باید حل شوند.

در طرد درگیری‌ها؛ مکتب توحید به ما حکم میکند که از انتقام‌جویی‌های ناروا، از قتل نفس بپرهیزیم، رعایت حال همدیگر را بکنیم، در برابر هم مسئولیت و تعهد احساس نمائیم، عهد و پیمان نسبت بهم را محترم شمريم، هوای نفس را کور کورانه تبعیت نکرده دور صدد تصفیه حسابها بر نیائیم. مکتب توحید افراد را نسبت بهم نزدیک می‌خواهد. خودخواهی‌ها و خودبینی‌ها را مطرود و محکوم می‌شمارد، دگر دوستی را ترویج میکند. از ما می‌خواهد که جامعه را بحالت اول و روز اول که در آن صفا، برادری، انسانیت، همبستگی بود برگردانیم. زمینهای تباهی را از میان برداریم. آنچه که وحدت ما را بهم می‌زند، ریشه‌کن سازیم.

براین اساس در بین انسانها درگیری نیست، نفاق و دورویی، دوگانگی و اختلاف وجود ندارد. آدمی باید مراقب این جوانب باشد و بداند بازگشت همه بسوی اوست بهمانگونه که هستی و حیات همه در کف و در زمام اوست. روزی باید حساب‌ها را پس بدهند و شاهد دادگری عادلانه و عمیق پروردگار باشند.

ج - در تعاون و تکامل؛ در جامعه توحیدی تعاون و تکامل وجود دارد از آن بابت که افراد و اعضای جامعه در حیات و بقا خود را باهم شریک میدانند.

۷۶ انتظار در سایه توحید

مسأله بی تفاوتی در برابر همدیگر مطرح نیست، کسی نمی تواند خود را در برابر سرنوشت دیگران بی تفاوت ببیند. اگر بر کسی ستم می رود دیگران باید بیاری او بشتابند و معاون و یاور او باشند.

در جامعه توحیدی همه در فکر اکمال و تکمیل همدیگرند، سعی دارند زیر بازوی همدیگر را بگیرند، به همدیگر کمک برسانند، زیرا آنان میدانند که اگر یکی از اعضای جامعه که هم چون چرخ است در حرکت جامعه، همدد نرسد و بیفتد، حرکت جامعه دچار لنگی میشود، راه مستقیم و سیر آن دچار وقفه یا انحراف خواهد شد.

وقتی مبداء و معاد یکی باشد افراد جامعه چون کاروانی در یک مسیر (صراط مستقیم) هستند. همه در یک خط حرکت میکنند و برای اینکه حرکت آن منظم و سرعت سیرشان اندیشیده باشد ناگزیرند که اگر فردی از اعضای جامعه در راه افتاد، لنگ شد، قادر به حرکت نبود زیر بازویش را بگیرند و مددش دهند تا او هم بمقصد مورد نظرتان برسد و یا راه پیشروی را بردیگران سد و آن را دچار وقفه نسازد.

سرباختگان مکتب توحید این چنین بودند و حتی خود تشنه جان میدادند و دیگران را بر خویشتن مقدم میداشتند. حاضر بودند که خود گرسنه باشند و دیگران سیر، خود فاقد امکانات زندگی باشند و دیگران واجد آن، کمک ها و انفاق ها، احساس تعهدها، مساوات و موااسات ها و از همه برتر، ایثارهای مسلمین صدر اسلام که معنی و مفهوم جامعه توحیدی را نیکو درک کرده بودند میتواند برای همه آنهایی که طالب یک حیات سعادت مندانه اند الگو باشد.

د - در رفع تبعیضات: اعتقاد به توحید، طبقه گرایی، نژاد پرستی، تضاد و اصطکاک منافع را محکوم مینماید. فقر یک گروه در برابر شکم بارگی گروهی

انتظار در سایه توحید ۷۷

دیگر را مطرود اعلام میکند .

آنکس که در سایه بهره‌کشی از محرومان ، استثمارضعیفان ، غارت حاصل دسترنج توده‌ها ، ظاهراً " بصورت معامله ، باطناً بگونه مکیدن خون ، ثروتی و مکتبی برای خود حاصل کرده و از حال دیگران بیخبر است نمی‌تواند در جامعه توحیدی زنده باشد .

تبعیضات ، خواه در جنبه دانش آموزی ، خواه در جنبه نژادی رفاهی خانوادگی ، سنتی کلا " از جامعه مردود است . ارزشهای انسانی میتواند ملاک برتری و فضیلت باشد نه امر دیگر .

در جامعه توحیدی تمایزها ، برتری طلبی‌های ناشی از خودخواهی ، دسته‌بندی‌ها و گروه‌سازیهایی ناشی از هوای نفس که جلوه‌هایی در شرک و پرستش غیر خداست نفی میشوند . همه در برابر درگاه‌ودر برابر قانون مساوی و یکسانند . اگر آزادی و رفاه است برای همه است ، اگر فقر و ناداری است آنهم برای همه .

رهبر و حاکم اسلامی نمی‌تواند و حق ندارد که سطح زندگیش بالاتر از سطح حد متوسط جامعه باشد . اگر او خواهان چنین وضع و موقعیتی است ناگزیر باید تلاش به بالا آوردن سطح زندگی توده داشته باشد . اگر میخواهد از رفاه و آسایش برخوردار باشد چاره ندارد جز آنکه همان را برای مردم هم پدید آورد .

در جامعه توحیدی افراد نمی‌توانند بخاطر طبقه و یا نژاد خود برای خود تفریحگاه مخصوص ، مدارس ویژه ، دانشگاه و حتی معبد مخصوص داشته باشند . کسی حق ندارد بر دیگران آقایی بفروشد . حتی زمامدار جامعه توحیدی چون یکی از آنها ولی تنها در جنبه کارگردانی امور آنهاست . او حق ندارد از خود قانونی تهیه و آن را بر مردم تحمیل نماید ، و یا از قبل

۱۷۸ انتظار در سایه توحید

خود به امر و نهی پرداخته و مردم را بنده خود بحساب آورد .
تبعیض تفاوت گذاری در بین افرادی که در وضع مشابه قرار ندارند
در جامعه توحیدی لغو و مطرود است غنی و فقیر ، ضعیف و قوی از شرایط و
امکانات مساوی بهره‌مند میشوند ، البته این طرز فکر را همه می‌پسندند در عین
اینکه ممکن است برخی در عمل بدان رضا ندهند .

هـ - در اصلاح جامعه ، در جامعه توحیدی نه تنها هر فرد مسئول خیر و سعادت
مادی و معنوی دیگران است بلکه ناظر بر امور ، برنامه‌ها و روش کار او نیز
خواهد بود .

در جامعه توحیدی هیچکس نمی‌تواند در برابر اعمال و رفتار مثبت یا
منفی دیگران بی تفاوت باشد . هیچ فردی حق ندارد که در برابر نظارت دیگران
با اعتراض برخیزد بدان ادعا که آزاد است ، آزادی درست ، ولی **خطا کار**
و اقدام به عملی که در آن زیان جامعه است مجاز نیست .

هر کس وظیفه دارد در برابر بدکاری و منکرات دیگران بایستد ، او را
بهر صورت و گونه‌ای که شد ، از آن کار باز دارد جلوی تلاش ناپسند او را
بگیرد ، این امر از راه پند ، اندرز ، و حتی در صورت عدم امکان از راه اعمال
زور و قدرت .

این امر دلیل عقلانی هم دارد و آن اینکه خوب و بد اعمال و رفتار
اعضای جامعه در سرنوشت ما مؤثر است ، اعضای یک جامعه چون ساکنان یک
کشتی بزرگ هستند ، هیچکس نمی‌تواند در برابر خرابکاری فرد یا گروهی در
کشتی بی تفاوت باشد و یا خرابکار ، نمی‌تواند بگوید که من در عمل خود
آزادم و کسی را حق اعتراض بر من نیست . زیرا سوراخ کردن کشتی و غرق
آن جان همه را بخطر می‌اندازد .

بدین سان می‌بینیم که زمینه توحیدی در حفظ جامعه و پاک نگاه داشتن

انتظار در سایه توحید ۷۹

آن و هم چنین در گسترش امور خوب و محیط سازی چه نقش اساسی دارد . همه مسئول همدیگرند و همه موظف به پاک داشتن محیط حیات اجتماعی . و در حکومت و قانون : از دیدگاه توحیدی اصل رهبری از خداست (ان علینا للهدی) و استمرار حجت خودش را بر مردم ارزانی داشته تا امر رهبری ادامه یابد . بدین سان حاکم کسی نیست جز مجری قانون الهی و نماینده مردم در این زمینه . جامعه انسانی تنها در سایه قانون الهی قادر به ادامه حیات و قوانین تنها از روی یک خالق و یک پروردگار طراحی و ارائه میشوند کسی نمی تواند در برابر آن اظهار رأی و نظری کند .

تشکیلات اجتماعی مکتب توحید بگونه‌ای است که هر گونه اسارت و عبودیت از انسانها سلب شده و زمینه برای رسیدن انسان به عالیترین قله‌ها از هر سو فراهم است . یک حکومت است و یک قانون بر افراد پسر حکومت میکند . ملوک الطوائفی نیست ، ثنویت وجود ندارد ، حاکم جامعه توحیدی هم فئودال نیست .

رهبر جامعه حاکم بر همه توده‌هاست ولی نه از قبل خود ، امر و نهی میکنند ولی نه از جانب خود . حفظ خراست قانون الهی و عمل به آن را بر عهده دارد نه بخاطر حفظ منافع شخصی و فردی ، همه این امور و مسائل را بدان نظر که نماینده مردم و برگزیده آنهاست و اجرای قانون الهی را در جامعه وظیفه مند است بر عهده میگیرد .

تجلی یگانگی خدا در جامعه ، در وحدت انسانها و افراد جامعه است . همه بیک نقطه گریز متوجه‌اند ، همه یک اصل و یک ضابطه را تبعیت میکنند ، همه تابع یک گونه مقررات و ارزشها هستند . مبانی مقررات از سوی اوست . رأی‌ها و روش زندگی‌ها طبق دستور او و بر اساس حکم و نظر اوست .

۸۰ انتظار در سایه توحید

در جامعه توحیدی قانون بر اساس حکمت و عدل است. بنفع احدی و گروهی خاص نیست. آن چنان نیست که ضعیف کش و قوی پرور باشد و یا بگونه‌ای باشد که روح عدالتخواهی را در جامعه تضعیف کند و زمینه را برای تجاوزهای بعدی فراهم آورد. حکومت واحد است و قانون واحد و اجرای حق و عدل بر اساس خواست الهی.

ز - در تشکیل جامعه توحیدی، اصولاً "غرض از تلاش برای حیات توحیدی
تشکیل جامعه‌ای است که همانند رشته و منظومه‌ای در کنار هم و در پی هم قرار دارند و با تشکلی که پدید می‌آورند بسوی مسیر واحدی در حرکتند.
طرز فکر توحیدی آنها را بدور هم جمع میکند زمینه را برای ادغام شدن نیروها در هم و پدید آوردن نیروی فعاله قویتری فراهم میسازد. اعضای جامعه بهم وابسته و پیوسته و در چنان صورتی نفوذ ناپذیر میگردند امکان طرد عناصر خارجی و تحقق صلح از هر حیث فراهم میگردد. در سایه توحید این گل ولای‌ها که در اعماق وجود ما و در چاه درونی ما وجود دارد و جای گرفته از میان می‌رود، اندرون ما لای رویی میشود و وجود و شخصیت از کثافتها، تیرگی‌ها، ناپسامانی‌ها پاک می‌شود و ما را بحریان و حرکت می‌اندازد. در سایه توحید اعضای جامعه در جمع بصورت مجموعه‌ای در می‌آیند متحرک، تشکل یافته، قدرت آفرین، خصم برانداز در طریق رسیدن به هدف انسانی و وصول به کمال بینهایت. اصلاً "وابستگی به خدای جهان آفرین و خالق حرکت سرمنشاء عشق‌ها و محبت‌ها، تحرک‌ها، سازندگی‌ها، آفرینندگی‌هاست. آدمی را از حالت رکود و جمود، سکون و بیحرکتی نجات می‌بخشد.
آگاهی‌های مکتبی، اطلاع از تز و اندیشه مکتب در باره راز آفرینش و هستی خود، درک این مساله که، متعهدیم و مسئول، خود عامل بزرگی برای حرکت است.

انتظار در سایه توحید ۸۱

جامعه جامد و ساکن نمی‌تواند خود را منتظر بداند و الحق باید گفت به مسأله انتظار ایمان ندارد. او از مسأله انتظار تنها جنبه ذهنی قضیه را پذیرفته است نه جنبه عمل آن را. زیرا او بخوبی میداند که امکان رهبری امام برای توده‌ها در صورتی است که آنها نخست در مدار توحیدی قرار گیرند. در چنان صورتی است که امام میتواند نیروبخش و عامل تحرک برای مردم باشد.

نظر بوجود همین جهات است که معصوم فرمود: بخدا قسم تا آراسته نشوید، تا زنگها را از خود نزدائید، تا رنگ شرکهای خفی و جلی را از خود دور نکنید و رنگ توحیدی نگیرید بآنچه را که انتظار دارید نخواهید رسید.

اعتقاد راستین به توحید زمینه را برای ادغام نیروها فراهم می‌آورد. به انسانها تحرک و پویائی مثبت می‌بخشد، تا بکوشند آثار شرک را از محیط حیات اجتماعی مردم دور سازند و راه را برای یک زندگی دور از طاغوت، توأم با آسایش و رفاه هموار نمایند.

و بالاخره: در سایه پذیرش و اعتقاد به توحید آدمی به رابطه اکمال متقابل پدیده‌ها دست می‌یابد، نیرومند و قوی میگردد. میکوشد زمینه را برای حیات همگان بگونه‌ای عادلانه فراهم سازد، بگونه‌ای که اگر خیر است برای همه باشد و اگر متلاشی شدن است باز هم برای همه باشد.

در سایه اعتقاد به توحید سبب متعدد که گمراه‌کننده اند نفی میشوند. دروازه‌های گوناگون که هر کدام عامی برای فنا و سقوطند بروی آدمی بسته میشود. صراط واحدی در پیش روی آدمی گشوده میشود تا به الله که معاد نهائی بشر و هدف و غرض اساسی اوست برسد.

پس توحید شرط بقا و تکامل جامعه است، عاملی برای ایجاد تحرک

۸۲ انتظار در سایه توحید

است. زمینه و سببی برای یافتن استقلال، و اعتماد به نفس است. مشکلات فردی و اجتماعی در سایه آن حل میشوند، نابسامانی‌ها بر اثر آن سروسامان میگیرد، جنگها و درگیریها بر اثر آن از میان میرود.

سران جهان مصلحان، خیرخواهان اگر بواقع قصد خدمتی به بشریت دارند، اگر راست میگویند که میخواهند دردهای بشر درمان شود، اگر جدا خواستار صلح و وحدت و اخوت هستند و بالاخره اگر بواقع خلوص نیست و صداقت دارند باید این مسأله را پذیرا گردند، بکوشند، تبلیغ کنند، تلاش نمایند تا پرچم توحید، نه تنها بر فراز کاخها، شهرها، کشورها بلکه حتی بر اعماق دلها استوار گردد. این تنها راه نجات است. هم در این راه تجربه داریم و هم عقل و فطرت آن را تأیید میکند.

نشان جامعه مشترک:

اینک که جامعه توحیدی و خصایل آن را بیش یا کم شناختیم ضروری است که نشانه‌هایی از جامعه مشترک را نیز یادآوری کنیم. این امر بدان نظر است که بسیاری از مردم در وضع و موقعیت ناصوابی بسر میبرند و آن را بصواب میدانند، و یا در شرک خفی و جلی دست و پنجه نرم میکنند و با اینحال خود را موحد بحساب می‌آورند.

وقتی در جامعه‌ای توحید نباشد خود بخود شرک است، یعنی حالت حد وسطی وجود ندارد. پس باید شرک از میان برداشته شود و تا چنین نشود مسأله ظهوری نخواهد بود.

اصلاً "دعوت مهدی موعود همان دعوت پیامبر است، پیامبر با دعوت توحید ولا اله الا الله آرزوی فلاح و رستگاری مردم را داشت و مهدی، امام زمان نیز مردم را بهمان امر دعوت میکند، از طریق این دعوت میکوشد همه عوامل شرک را که از عیان و نهان ریشه کن سازد.

انتظار در سایه توحید ۸۳

برای اینکه ما نیز همگام با موعود منتظر در این زمینه قیام و اقدام کنیم نخست ضروری است نشانه‌های چنین جامعه‌ای را بشناسیم، اما آن نشانه‌ها بسیار و برخی از آن بقرار زیر است.

۱- چند قطبی بودن: جامعه مشرک روبه سوی واحدی ندارد و یادارد، ولی اندیشیده و بینهایت نیست. در جامعه چند سوئی و چند جهتی است. هر گروهی بسوی خدا و معبود خویش، ایسم و مکتب خویش جهت دارد. بهمین جهت در جامعه وحدت و الفت نیست، تفرق و جدائی است.

مردم چنانند که گوئی خدایان متعددی بر آنها حکومت میکند و هر جدائی آنها را به طریقه و روش خاصی میخواند، دلگرمی‌ها بگونه‌های دیگر است. عبادت‌ها متضاد و گوناگون، و هر گروهی خط مشی مخصوص بخود دارند و راه و رسم دیگران را تحطئه میکنند. آیات بینات، کتاب، میزان، حکم خدا در بین شان نافذ نیست و روش الهی را عمل نمی‌کنند.

۲- حاکمیت طاغوت: در جامعه مشرک طاغوت‌های بشری بر سرنوشت مردم حاکمیت دارند و اندیشه‌شان را تحت تسلط خود قرار میدهند. اینان در سایه خود کامگی‌ها به مردم جلال و جبروت میفروشدند و عجب اینکه مردم تن به چنین وضعی داده و یا حد اکثر در برابر آن ساکتند.

توحید ممکن است در دلها باشد ولی آنچنان عمیق و نافذ نیست که مردم را بحرکت و تلاش وا دارد و علیه حکومت طاغوتی برانگیزند. همگان از انحراف طاغوت، تبهکاری‌ها و کردارش ناراضی هستند ولی آن همت را ندارند که علیه او عصیان کنند و او را از قدرت و مقام براندازند.

در چنین جامعه‌ای گاهی یک طاغوت بصورت نیمه خدا حکومت میکند و عدای از افراد بعنوان همکاران ابزار دست او، عاملان و کارگران او سرگرم تلاشند تا موقعیت او و خود را مستحکم نمایند و زمینه را برای تسلط بیشترشان

۸۴ انتظار در سایه توحید

بر دیگران فراهم کنند .

۳- وجود استمارها و استعباد: در جامعه مشرک قدرتمندان ، زورگویان ، مستبدان ، همانها که خود را برتر از دیگران بحساب می آورند ، همانها که خود را شریفتر از دیگران میدانند به استمار ، برده گیری و استعباد سرگرم اند .

بنده گیری شان لازم نیست همه گاه بمانند قرون گذشته از طریق غل و زنجیر کردن مردم باشد ، بلکه بصورت مدرن ، از طریق استخدام ، بکار گرفتن ، مسلط شدن بر آنها و سرنوشت شان ، حتی از طریق قرض دادن ، خانه ساختن ، و از آن راه تدریجا " خون مردم را مکیدن است .

در جامعه مشرک بسیارند کسانی که سرنوشت مردم را ببازی میگیرند ، همه چیز و همه کس را در خدمت خواستهها و هوسهای شخصی خود قرار میدهند . دیگران را دچار بدبختی و نامرادی میکنند تا در سفره شان نان باشد ، عدهای را به خاک و خون میکشانند تا زندگی و عیش شان رونق بگیرد .

اینان بظاهر بندگان خدا را به پرستش خود ، بصورت عبادت خاص نمی خوانند ولی زمینه را بگونه ای فراهم می آورند که مردم از آن ها تملق گویند ، چاپلوسی کنند ، مدح و ثنای شان را بگویند ، دائما " کارهایشان را خارق العاده نشان دهند و ...

۴- شخص پرستی: در جامعه مشرک مردم شخص پرستند ، تمجید و تحسین های شان بگونه ای است که گوئی در برابر خدای خویش قرار دارند . روشهایی بکار میبرند که آن منحصر " برای خداوند زیبنده است .

سخنان مردم در برابر هم متعادل نیست ، همیشه دیگران را بیش از آنچه که لایق است میستایند ، درباره او بیش از آنچه که رواست داد سخن میدهند و برای کارهایش در مواردی جنبه اعجاز قائلند .

بی شخصیتی در جامعه بحدی است که انسانها بهر حس و خاشاکی خود را وابسته میکنند ، بهر طاغوتی خود را می چسبانند و در برابر هر ناکسی سر تسلیم فرود می آورند . در باره دیگران غلو میگویند ، نایقه میتراشند ، از عظمت بی حساب او حرف میزنند و

وجود چنین وضعی در هر جامعه نشانه ابتلا و بیماری آن جامعه است که آن نیز بنوبه خود ناشی از انکار خدا ، فراموش کردن اوست .
۵ - عدم دفاع از خود و عقیده خود : در جامعه مشرک درد بی تفاوتی گریبان همه را گرفته است . آنچنان که اگر بلائی بر سرشان آید آنرا تحمل می کنند ، هر تحمیلی که بر فکر و ذهنشان وارد آید ، آنرا پذیرا می گردند ، مخلوق فکر و ذهن بشر را بعنوان یک اصل اعتقادی می پذیرند .

جامعه ای که هویت توحیدی خود را از دست داده دیگر قادر به دفاع از خود و عقیده خود نیست . نمی تواند میکربها و عوامل فساد را از خود دور سازد ، نمی تواند خود را و تعادل خود را حفظ نماید . در نتیجه امکان رشد ، پرورش ، توسعه و تعادل برای او نخواهد بود .

وقتی در جامعه ای توحید نباشد آدمی در بین عوامل جذب و دفع گوناگون قرار میگیرد ، هر کس او را به راهی که بخواهد میکشاند ، هر کس هر برنامه ای که مایل باشد درباره او پیاده میکند ، او حتی قادر نیست خود را از جهنم ها دور دارد و از زندگی دوزخی رها سازد . اعصابش خورد و نابود و فرجامش جنون است .
وظیفه امروز ما :

ما اینک در عصر و موقعیتی قرار داریم که بحق میتوان گفت ما را وظیفه ای و رسالتی بس سنگین است . جامعه ها نا خود آگاه بترک خدا و پذیرش شرک سوق داده میشوند و کسی را خواستی و یا قدرتی برای جلوگیری از آن نیست . صلح

عانتظار در سایه توحید

وسازش، همسازی و سازگاری در بین جوامع شدیداً " در خطر است و ظاهراً " راهی برای نجات نیست .

امروز میتوان گفت وظیفه‌مان چون وظیفه دیروز پیامبر است که رو به توحید آوریم و دعوت به توحید کنیم مردم را به پذیرش اعتقاد توحیدی فرا بخوانیم باشد که در سایه آن به فلاح و نجاتی دست یابیم . درد بشر امروز را درمانی جز پذیرش توحید نیست . هرگونه برنامه ریزی‌های اصلاحی و انقلابی بدون آن مواجه با شکست خواهد بود .

اما در طریق انجام این رسالت ما را وظایف سنگینی دیگری است که برخی از آن‌ها بقرار زیرند :

۱ - سازندگی در خود : ما میگوئیم خداپرستی با دنیاپرستی ، شخصیت پرستی خودپرستی سازگار نیست . آنکس که هنوز در گرو نفس اماره خویش است نمی‌تواند طریق سعادت را طی کند ، آنکس که هنوز در فکر شکم پرستی ، شهوت پرستی ، مال پرستی ، جاه پرستی ، برتری جوئی ، فخر فروشی ، فزون طلبی ، خوشگذرانی ، بازیگری است نمی‌تواند برای نجات خلق خدا تصمیم بگیرد . و بالاخره آنکس که تنبلی و بیکاری دارد ، آنکس که تن پرور است ، خود را در مسیر دیگری می‌بیند ، وجدای از بافت‌های موجود اجتماعی بحساب می‌آورد در مسیر توحید نیست .

برای وصول به چنان هدف عظیمی ضروری است که خود را بسازیم و خالص گردانیم . مراد و مقصودی جز خدا پیدا نکنیم ، راهی جز راه او را طی ننمائیم .

ما میگوئیم وظیفه امروز بیش از هر روز و عصر دیگر اینست که حکومت توحید را بر فکر و ذهن هموار نمائیم خود را برای پذیرش و تطابق با ارزشهای توحید آمادگی بخشیم ، زمینه را برای انقلاب توحیدی ، و بعد هم در جامعه

خود از هر سو فراهم نمائیم و آنگاه منتظر ظهور باشیم ،
تا اخلاق توحیدی در ما بوجود نیاید و بلکه ، نگردد ، تادر مسیرواحد
و صراط مستقیم قرار نگیریم ، تا زمینه برای طرد خود خواهی و خود بینی فراهم
نگردد کسی نمی تواند گام مثبتی بردارد ، ناگزیر است درجا بزند ، در آن صورت
است که کاروان بشریت که دائما " در حال حرکت است به او تنه خواهد زد ،
زیر دست و پا او را خرد و مضمحل خواهد کرد .

۲ - دعوت به حیات توحیدی : پس از سازندگی در خود ضروری است بنجات
قومی برخیزیم که گرفتار و دستخوش شرک ، جهل شخص پرستی ، مال پرستی ،
و دنیا پرستی است ، تنها خود را نجات دادن و دیگران را در راه گذاردن ،
تنها گلیم خود را از آب بیرون کشیدن و وضع دیگران را نادیده گرفتن در
شان انسانی نیست . مادر هر حرکت و تلاشی ، در هر فعالیت و کوششی بغیر
از خود باید دیگران را هم در نظر و بحساب آوریم . تنها به منزلگاه خود
فکر نکنیم که کاروان بشری را نیز منزلگاهی شایسته ضروری است .

انسانها این نکته را درمی یابند که همه دارای معاد های گوناگون ولی
هدف نهائی واحدند . نقطه انتهای مادر مسیر ممکن است متفاوت باشد ولی
هدفها یکی است . همه دوست دارند ، سیر نهائی شان به بینهایت منتهی
شود . همه میخواهند به قرب لقای حق فائز شوند . ولی با این تفاوت که بکسی
در درجهای معین و در نقطه ای از طول مسیر متوقف میشود و میمیرد و آن دیگری
به نقطه و درجه بالاتری میرسد و فانی میشود .

پس هدفها یکی است ولی سرعت سیرها متفاوت . سعادت مند آن انسانی
است که در مسیر حرکت دست ناتوانی را بگیرد و او را هم با خود همراه سازد .
به درماندهای مدد بخشد و او را هم بسوی مقصد نهائی براه اندازد . نه تنها
زندگی خود ، بلکه زندگی دیگران را هم توحیدی نماید .

۸۸ انتظار در سایه توحید

۳- تلاش به ساختن جامعه توحیدی: وظیفه دیگری که در سایه توحید بر ما یاد میشود کوششی است که برای ساختن جامعه توحیدی باید از ما بروز کند. برای وصول به چنین غرضی باید همه آنچه را که بوی شرک میدهد و همه زمینه‌هایی که موجب میشوند آدمی از خدا ایش دور گردد از جامعه طرد شوند. از موضع‌گیری‌های فوق‌العاده‌ای که در این زمینه باید باشد طرد اشرافیت سرمایه‌داری است. اشرافیتی که در برابر خدا دکان باز کرده و مردم را به استعباد خود میخواند. و دیگر طرد زور و ستم و قلدری است. ستمی که مردم را و میدارد تن به استثمار دهند.

در سایه توحید باید بت‌های ساختگی رتبه و مقام طرد شوند، زندگی رنگ و فرم انسانی و اجتماعی گیرد و افراد در جهت تکاملی و سازندگی همدیگر باشند. خواسته‌های مشروع جمع بنظر آید و در برابر تصادم با خواسته‌های مشروع فرد ارجحیت برای جمع باشد.

و خلاصه در جامعه توحیدی قداست و تقوی مطرح باشد، تمایزها و برتری‌ها در سایه شرف انسانی باشد، انسانیت بحساب آید، پاکی و خلوص جای پای فوق‌العاده‌ای داشته باشد.

این کوشش‌ها و تلاش‌ها در جنبه سازندگی خود، ایجاد اخلاق توحیدی، توجه دادن مردم به هدف‌داری، به معاد، و از این قبیل خود نوعی زمینه سازی برای ظهور است. چه فایده که از خداوند ظهور عدلی را متوقع باشیم بدون آنکه برای آن آمادگی داشته باشیم. و یا چه اصراری بظهور مهدی در حالی که جامعه ما راهی خلاف براساس حق را داشته باشد.
امکان عملی آن:

آیا امکان تحقق انتظار در سایه توحید وجود دارد یا نه؟ مساله را باید از دودید مورد بررسی قرار داد:

انتظار در سایه توحید ۸۹

الف - از لحاظ زمینه: زمینه تحقق آن وجود دارد از آن بابت که فطرت انسانها فطرت توحیدی است، اصولاً "نظام توحیدی از یک تائید درونی برخوردار است، نیاز زیادی به آموزش و به تحمیل آن بر خود لازم نیست، اعتقاد و دریافت و نیز موافقت و پذیرش آن در خویشتن ما و در اندرون ما وجود دارد، ما اجتماعی هستیم، خواه بگونه‌ای ذاتی و فطری، و خواه بنا بر نظر عده‌ای از روانشناسان اجتماعی بگونه‌ای فرهنگی. در همه حال ریشه آن در درون ما است، ما میل به اجتماعی بودن داریم و این میل در ما شدیداً قوی است، طوری که بزرگترین شکنجه و تنبیه برای انسان زندان رفتن، دور از اجتماع کسان و آشنایان و حتی انسانها زیستن است، زندگی انزواجویانه ناراحتی‌های روانی در پی دارد و حتی ممکن است کار را بچگونگی منتهی کند. پس اصل اجتماعی بودن و پذیرش اجتماع در ما وجود دارد تنها به یک مسأله باید توجه شود و آن همگامی و همکاری با اجتماع است، این نظر هم میتواند از طریق پذیرش جنبه توحیدی تاءمین باشد بدان نظر که در این مکتب همه از یک اصل و منشاء و یک ریشه و تبارند، اختلافات و تعارض‌ها و تضادها فطری نیستند، ذاتی نمیباشند، از امور عارضی هستند، عوارض همیشه قابل رفع و جبرانند، پس در این زمینه نباید نگران بود.

بدین زمینه فطرت، که ملایم طبع ما است امکان تحقق حیات توحیدی را برای ما ثابت میکند و ما میتوانیم بدان متکی و امیدوار باشیم، البته در سطحی جهانی، زیرا فطرت‌ها یکسان است و حد و مرز نمیشناسند.

ب - از لحاظ اجرا و عمل: غرض پیاده شدن این زمینه است، یعنی بررسی این امر که آیا چنین زمینه‌ای را میتوان بمرحله تحقیق و اجرا رساند یا نه؟ خوشبختانه در این زمینه هم پاسخ مثبت است و ما علاوه بر تاءبید عقلی سابقه عملی هم برای این امر داریم، یعنی ما با شواهد بسیاری میتوانیم

۹. انتظار در سایه توحید

نشان دهیم که آیا چنین امری عملی شده است یا نه.

مطالعه در تاریخ اقوام عرب و ساکنان منطقه عربستان بهترین گواه برای اثبات قابلیت اجرایی این برنامه است. استفاده از روش بررسی های متقارن در زمینه مسائل اجتماعی نشان میدهد که تنها عامل یا عامل مسلط برای تبیین آن همه تحول و تغییر در جامعه شان، در عصر حیات حضرت محمد (ص) و امام علی (ع) صرفاً "بخاطر وجود جنبه های توحیدی در آن جامعه است. مکتب توحید از قومی فاقد همه چیز جامعه ای واجد همه چیز پدید آورد. از مردمی که دائماً "باهم در درگیری و تعارض بودند انسانهایی ساخت که با هم برادر شدند به مساوات، مساوات و ایثار برای همدیگر تن در دادند.

اصولاً "این اعجاز نظام توحیدی است که راهها را برای برادری، اتحاد همسانی، همکاری هموار میسازد، و انسانها را در عین درگیری ها و تضاد از آن حالت خلع میکند و در کنار هم می نشاند. تعاون پدید میآورد، تکامل و تعاضد ایجاد میکند...

ما قائلیم بهمانگونه که مکتب توحید در گذشته و در آن دنیای تاریک کار ساز بود و آن تحولات عظیم را بوجود آورد امروز هم میتواند موجب تحولات مثبت و فوق العاده در دنیای امروز باشد. امروز هم زمینه و امکان پیاده شدن آن موجود است، ما هیچ موضعی را در این زمینه نمی بینیم جز مقاومت و عدم خواست قدرتمندان جهان. اگر آنان در راه اجرای طرح مکتب توحیدی سد ایجاد نکنند، کارشکنی نمایند بسیاری از مسائل و مشکلات جامعه بشر حل خواهد شد.

آیا سران جهان نمی فهمند؟

برای این سؤال میتوان دو پاسخ داد: پاسخی که قاطعیت آن بیشتر است و پاسخی که تا حدودی محتمل است اما پاسخی که قاطعانه تر میتوان

انتظار در سایه توحید ۹۱

بدان سؤال داد اینست که آنها این حقیقت را درک میکنند و شاید هم بیش از من و شما آن را درک کنند ولی منافع شخصی شان ، که آنهام بنوبه خود زائیده وهم و خیال آنان است آنان را وا داشته است که بدان تن در ندهند .

اینان گمان دارند که حیات پوشالی شان در سایه وجود تعارض و اختلاف است . اگر مردم همه با هم برادر و برابر شوند دیگر اینان از چه کسانی استثمار کنند؟ از خون و جان و مال چه کسانی تغذیه کنند؟ کرکس وار از کدام لاشه استفاده نمایند؟ تکلیف انبارهای پر از اسلحه شان چه خواهد شد؟ جنبه فخر فروشی و خود مداری و کبریائی خود را چگونه اقتناع کنند؟

اینان زیان عدم زمینه توحیدی را در جامعه شان میدانند ولی همانند پزشکی که زبان شراب نوشی را میداند و با اینحال به آن تن در میدهد به زمینه اختلاف و تضاد و تعارض تن در میدهند . آرزوی شان اینست که چند صباحی را با چنین وضعی بگذرانند و بعیش خوشی زندگی سرکنند ، بالاخره روزی که بلای اجتناب ناپذیر در جامعه پیدا شود هر چه بر سر دیگران وارد می آید بر آنان نیز وارد خواهد آمد . فعلا " تا پدید آمدن چنان روزی دم غنیمت است . از نقد نباید گذشت و به نسیه نباید پرداخت !"

شک نیست که اینان با چنین تصویری اشتباه بزرگی میکنند . روزی که خطر حاصل شود آنچنان زندگی را به کام شان تلخ خواهد کرد که تمام لذات گذشته از بینی شان بیرون خواهد ریخت . مالیات گذشته را چند برابر باید پردازند . این خطاست که آنان گمان کنند با پدید آمدن جامعه ای توحیدی عیش شان مختل میشود . آری ممکن است از اسرافکاریها و تبهکاریهای شان کاسته شود . اما لذت و صفای زندگی بگونه ای است که کام آنها را نیز شیرین خواهد کرد . بی حساب و نیندیشیده با آن مخالفت میکنند !"

اما پاسخی که محتملا " میتوان آن را بر زبان آورد اینست که بگوئیم

۹۲ انتظار در سایه توحید

آنان این حقیقت را با چنین سادگی درک نمیکنند . از آن بابت که اندیشه ها آفت زده ، شراب زده و هروئین زده است . کوری باطن خود نعمتی است !! که خداوند آن را بهمه کس نمی بخشد !!

برای آنکس که خداوند رهاش کرده و بخودش واگذار ساخته است بعید نیست که حتی مسائل ساده و پیش پا افتاده را درک نکند . خداوند آنها را بعلت بدکاری و بدخواهی بخودشان رها کرده است . بر دل و چشم و زبان و گوش شان مهر نهاده است ، طوری که حقیقت را درک نکنند و در دریای جهل همچنان غوطه بخورند و راهی برای نجات نداشته باشند .
در طریق گسترش مکتب توحید :

برای آنکس که میخواهد انتظارش در سایه توحید تحقق یابد ضروری است که اصول و نکاتی را رعایت کند او بغیر از آگاهی هائی که در زمینه وضع و موقعیت خود ، جریانات اجتماع دارد ، بغیر از آنکه برای او ضروری است ، بداند که آیا جامعه اش آزاد است یا تحت سلطه ، سرنوشتش کدام و بدست کیست ؟ چه عواملی جامعه را در حال تباهی و زوال قرار میدهد ؟ چه رابطهای بین بی خبری و سودجویی های دیگران وجود دارد ؟ باید به اطلاعاتی دست یابد که برخی از آنها بقرار زیر است :

۱- آگاهی از مکتب توحید : مفاهیم و ابعاد گوناگونی که در جنبه توحید است باید شناخته شود تا معلوم شود در چه راهیم و داریم چه میکنیم ، بدون شناخت مکتب توحید شناخت مفهوم صحیح انتظار و بکارگرفتن این شناخت امکان پذیر نیست . ابعاد مثبت در جنبه امت واحد ، حکومت واحده ، سیاست توحیدی ، تربیت توحیدی ، اخلاق و روابط توحیدی باید شناخته شود ، باید معلوم گردد که حق چیست ؟ تکلیف کدام است ؟ نظام چگونه باید باشد ؟ میزانهای حیات کدام است ؟ چه آئینی را برای زندگی باید

انتظار در سایه توحید ۹۳

پذیرفت؟ چگونه باید زیست و به چه هدفی باید زیست؟ اگر بی حساب به راه افتیم قطعاً " باید بدانیم که نخواهیم دانست بکجا باید برویم. اگر ندانیم چه میکنیم نه تنها برای خود و جامعه خود مفید نیستیم بلکه ممکن است در موردی هم موجب وارد آمدن زبانی بر خود و دیگران شویم .

۲- شناخت دشمنان توحید : در تحقق هدف توحیدی برای ما ضروری است که دشمنان توحید را بشناسیم زیرا بسیاری از عواملی که در کار جامعه توحیدی خلل وارد میآورند و راه را بر بندگان خدا سد میکنند .

یهود و نصاری گر چه در آغاز کار موحد و در طریق توحید بودند اینک دشمنان توحیدند و خداوند در قرآن ما را از سرپرست و دوست گرفتن آنان بر حذر میدارد و اتحاد با آنها را نوعی ظلم بحساب میآورد . قرآن میگوید اگر کسی آنها را سرپرست بگیرد از آنهاست نه از اسلام و نه از جامعه توحیدی .

آنهائیکه موحدان را از سرزمین خود بیرون راندند با مؤمنان در درگیری هستند از دشمنان توحیدند و اسلام اجازه نمیدهد که ما با آنها دوست شویم و آنان را محرم اسرار خود گردانیم و یا ابراز تمایلی با آنان نمائیم . خلاصه آنکه دشمنان توحید را باید نیکو شناخت و در صورتیکه نخواهند براه آیند باید آنان را ترک و طرد کرد .

۳- شناخت انواع شرک : شرک تنها بت پرستی نیست . اصولاً " هر چیزی که ما را از راه خدا دور دارد شرک و طاغوت است . هر چه که ما را از یاد خدا باز دارد شرک است . کلمه لا اله الا الله تکیه بر نفی همه معبودها دارد باید بهمه آنهائی که ما را دعوت به غیر خدا میکنند نه گفت . امام علی در تمام مدت حیات به آنان نه گفت . امام حسین هم در روز عاشورا بخصم مدعی نه گفت .

۹۴ انتظار در سایه توحید

آنکس که میخواهد مکتب توحید را گسترش دهد باید انواع شرک را از خفی و جلی، شرک در اعتقاد و شرک در عمل بداند، بنی امیه و بنی عباس منکر خدا بودند، آنها هم چون، شرک اعتقادی را تقبیح میکردند و حتی با شرک سرسختانه مبارزه میکردند ولی آنها توحید عملی را نادیده میگرفتند، در عمل تابع و عامل به شرک بودند. آنها خود را هم با خدا ضمیمه میکردند و ائمه ما با چنین وضعی مخالف بودند.

مشکل اساسی توحید این نیست که باید آن را اثبات کرد، چیزی که اثبات آن آسان است. مشکل اساسی اینست که برخی از مردم افراد یا اشیائی را با خدا همراه میکنند و طرد آن مشکل است.

خیانتی که بر ما رفت اینست که مردم الله را پذیرفتند ولی شرک و مظاهر آن را نشناخته‌اند و در نیافته‌اند که چگونه باید ابعاد شرک را از خود بزدايند. توحید در عقیده را بیش یا کم دارند ولی توحید در عبادت و پرستش را ندارند. در عبادت و رفتارشان آثاری از شرک و جاهلیت وجود دارد.

۴- ایمان به توحید: غرض آن ایمان راستینی است که محرک به عمل باشد و ما را به کار و تلاش و مرزبانی از توحید وا دارد. ایمانی که در آن بابعاد هدایت خدا بین خدا و مردم را بدانیم، بدان عقیده داشته، استمرار، پیوستگی و پابرجائی آن را باور کنیم.

غرض آن ایمانی است که ما را در انجام وظیفه یاری دهد و حتی خواب را از چشمان ما دور سازد، به مانوری و روشنائی، ژرف بینی، تعمق، تفکر صحیح، فهم، اتکای به خدا ببخشد، در غیر این صورت اقدامات ما در آن زمینه مثمر ثمرات چشمگیر نیست. براه ایمان نیست و لرزان نمیتوان انتظار داشت که دین، آئین و قواعد حیات و جامعه ریشه دار گردد. خوف و ناامنی از میان

انتظار در سایه توحید ۹۵

برود و بجای آن امنیت و فراغ آید .

خصایص منتظر موحد :

آنکس که موحد است و میخواهد منتظر باشد دارای خصایص و صفاتی باید باشد که برخی از آنها بقرار زیر است :

۱- مجاهدت در طرد تفرقهها : او میکوشد و تلاش میکند که تفرقهها ، دوگوئی ها و چندگوئی ها را از جامعه طرد کند مردم را به وحدت و اتحاد و بر سر سفره واحد بخواند . این امر از اهداف اساسی مکتب توحید و از مقاصد اساسی خط سیر مهدی ها است .

۲- تلاش برای ایجاد تابعیت خداوند : منتظر در تلاش و کوشش برای رسیدن به این هدف است که مردم را تابع خدا و نظامات او کند . میکوشد سعی را بر اساس پذیرش زمینه اعتقادی و قرار گرفتن در صراط توحید قرار دهد و مردم را از این راه به سوی کمال کشاند . مردم از اسارت هوای نفس بیرون آیند و بجای هوا خدا را بپرستند . شرک بهمه صور و گونهها بیش از جامعه رخت بر بندد و پرستشهای ناروا بکناری رود .

۳- مبارزه با مظاهر شرک : منتظر موحد در برابر تفرقهها ، دوروئی ها ، پراکندگی ها ، دوگوئی ها که از مظاهر شرک هستند موضع گیری سختی دارد . او میکوشد به هرگونه ای که شده ریشه آن را از میان بردارد ، خواه از راه پند و اندرز و خواه از طریق درگیری . بدیهی است راه دوم بهنگامی اتخاذ خواهد که طریق اول سودمند نباشد .

منتظر موحد است و خدایان ساختگی را از جامعه طرد میکند ، سعی دارد قدرتهای جبار و استثمارگر را در هم بکوبد و ریشه ثنویت ها را از میان بردارد . او در طریق این مبارزه با ابوجهل ها در می افتد ، یا پایه گذاران الحاد و نفاق و کفر درگیری سخت پیدا میکند .

۹۶ انتظار در سایه توحید

۴- تلاش در راه اجرای حق و عدل: منتظر موحد خواستار حق و تشنه اجرای عدل است. میکوشد سنن گذشته و انبیاء را در این زمینه زنده کند و حتی در این راه سر و جان ببازد. طاغوتها را بخاک بنشانند زیرا میدانند که با وجود طاغوت امکان موحد بودن نیست.

او برای اجرای حق و عدل سعی به استقرار حکومت اسلامی دارد، و میکوشد از طریق قدرت آن خواستههای توحیدی را تحقق بخشد و ناحقیها و ستمگری را که از عوامل شرک منشاء میگیرند از میان بردارد.

۵- بیداری و هشیاری: منتظر موحد همیشه بیدار و هشیار است. هشیار از آن بابت که نکند عوامل نفاق در جامعه رخنه پیدا کنند و زمینه را برای تباهی فراهم سازند. بیدار که بیابد فرمان جدید چیست و وظیفه تازه کدام است و اینک چه باید کرد و در این لحظه چه موضع گیری‌هایی باید داشت.

او آگاه است و بیدار، میدانند که یک لحظه غفلت ممکن است عقب ماندگی و سقوط همیشگی را در پی آورد و او را از هدف و غرض اصلی دور دارد. ما و توحید.

ما امروز بیش از هر عصر و دوره‌ای نیاز داریم خود را بخدا برسانیم از طریق ایمان به او و تقوا راه برای رشد همه جانبه خود فراهم سازیم. در سایه توحید میتوان انسان‌ها را بر سر سفره واحد جمع کرد، در بین شان وحدت و برادری، انس و الفت ایجاد کرد.

ما گمان داریم این که در جامعه ما وحدت و انس نیست، اتحاد و هماهنگی نیست بدان نظرست که مراتب توحید در وجود ما متزلزل است. پیمان ما با خدا محکم نیست. گویا در اعتقاد به توحید دارای مجامله هستیم.

امروز بیش از هر عصری ضروری است حب و بغض‌ها فی‌الله باشد. سکوت‌ها و یا پرخاش‌ها و اعتراض‌ها بخاطر خدا باشد. مسأله من و توی خود را

انتظار در سایه توحید ۹۷

فراموش کنیم و با جمع بنشینیم و هماهنگ گردیم ، این امر شدنی است پس چه بهتر که خود بدان تن در دهیم .
سرانجام جهان از نظر ما :

ما معتقدیم که بشر سرانجام ، خواسته و ناخواسته ، باید تن به وحدت و اخوت دهد . اصول توحیدی را بپذیرد ، به نظامات او و به قوانین او گردن نهند . این کار نخست از طریق دعوت به وحدت و اتحاد ، آنهم از روی سلم و صفاست ولی در صورت عدم تبعیت و گردن نهادن بدان اعمال قدرتی خواهد شد که فرجام آن برای تبهاران سنگین است .

از نظر ما مهدی آمدنی است ، او میآید و مردم را به این امر دعوت میکند که ظلم و ستم نکنند ، خون خلق را بناحق نریزند ، راه پیشروی را سد نکنند ، بگذارند که بشریت روی صلح و صفا ، اتحاد و اخوت را ببیند . بگذارند که انسان ها نفسی براحث بکشند و از کجروی خود را دور دارند . بدیهی است که اگر بچنین زمینهای تن در ندهند دست انتقام از آستین بیرون میآید و در آن صورت است که روایات کشته شدن حدود دو سوم کل جمعیت را خبر میدهند .

آری ، از نظر ما امام مهدی میآید ، بینی گردنکشان را بخاک میمالد ، انتقام مظلوم را از ظالم بوجه احسن میستاند ، با مستضعقان همنا و همصدا میگردد و با همراهی آنها دولت عدل اسلامی را بنیان مینهد .
ما حق داریم منتظر باشیم :

چرا منتظر نباشیم در حالیکه انبیای الهی همه درباره او سخن گفتند و همه مزده ظهورش را وعده داده و اعلام کرده اند ، هر مسلمان موحدی حق دارد که این چنین منتظر باشد و در سایه آن تحقق وعده الهی را آرزو کند .

۹۸ انتظار در سایه توحید

ما با این درک از جهان هستی ، با این اعتقاد به توحید میتوانیم آرزو کنیم که جوامع متحد و یگانه شوند ، به اختلافات مهر ابطال و پایان زده شود ، دشواری ها از میان بروند ، ویرانی ها اصلاح گردند .

بر اساس روایات بسیاری که هم‌ماش مستند است با چنین انتظاری که توسعه می یابد مهدی ظاهر میشود و بحل و عقد امور میپردازد . خداوند هم تاء پیدش و امکانات طبیعی را در اختیارش میگذارد . بر این اساس مستثنیات بکناری میروند ، طبیعت در اختیار قرار میگیرد و حتی بازیچه میشود . خرق عادت‌ها پدید میآیند . فراخی و آسایش در سطحی وسیع برای همگان حاصل میگردد و بالاخره وعده پیامبر در آغاز دعوت تحقق پیدا میکند که فرموده بود : قولوا لا اله الا الله تفلحوا .

پایان

قسمتی از کتابهای دفتر نشر میثم

- * در پرتو اسلام ۸۵ ریال
- * گوش به نیایش حسین علیه السلام ۳۵ ریال
- * سخنان معصومین علیهم السلام ۰۰ ریال
- * با ادبیات و زبان عربی چرا بیگانه ایم؟ ۲۵ ریال
- * بررسی نبرد اندیشه ماتریالیسم و ایدئولوژی مذهبی ۱۵۰ ریال
- * توحید برای نوجوانان ۴۰ ریال
- * فرمانی به مالک اشتر ۲۵ ریال
- * در حاشیه انقلاب ۲۵ ریال
- * شکاف در سد ۳۵ ریال
- * صیادان ۲۷ ریال
- * پانزده مقاله در راه شناخت مسائل اسلامی ۱۱۰ ریال
- * دنیا و بهبود ۴۰ ریال
- * اسلام چیست؟ ۲۵ ریال